

نبرد خلق

کارگران همه ی
کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سرمقاله

تحول بصره، زمینه ها، برآمد

منصور امان

زمان کوتاهی پس از صدور سومین قطعنامه تنبیهی شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه جمهوری اسلامی، شعله های جنگ داخلی در عراق - این بار بدون آن که به نقش آفرینی القاعده نیازی باشد - زبانه کشید. بدین ترتیب یکبار دیگر این واقعیت که بحران هسته ای جمهوری اسلامی به صحنه فراگیر و متنوع تری از جدال تعلق دارد که در پهنه ای به گستردگی خاورمیانه در جریان است، با تاکید دوچندان خود را به رخ کشید. این امر به همان اندازه که تصویر روشن تری از صف آراییهای کنونی چه در مساله هسته ای و چه در عراق، لبنان و فلسطین به دست می دهد، به همان میزان نیز پیچیدگی و دشواری راه حل های چیرگی بر بحران را به نمایش می گذارد.

برای هیچیک از طرفهای درگیر، نزدیکی در این یا آن حوزه درگیری به معنای پایان کشمکش در مجموع یا حتی شکل گرفتن یک وضعیت پایدار در محور مورد توافق نیست. باز خوانی این معادله به صورت بازگون، مفهوم شدت گیری درگیری در یک جبهه به موازات تشدید بحران در جبهه دیگر را انتقال می دهد و این همان تعادلی است پس از صدور قطعنامه با افکنده شدن بصره به کفه ترازو برقرار شده است.

بقیه در صفحه ۳

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

- بساط تجارت انتخابات، اینبار در زیمبابوه
- دستاوردها و شکستهای بوش در سفر به اروپا (ناتو، افغانستان و موشکهای دفاعی)
در صفحه ۹

رکود دستمزد، رشد نامنی و آینده طبقه کارگر آمریکا (قسمت آخر)

برگردان: الف. آناهیتا

در صفحه ۱۱



نامتان بر بلندای اندیشه رهایی بشریت جاودان خواهد ماند

در صفحه ۲



مرگ شاعر؛

امه سزر زبان

گویای

آفریقای سیاه

منوچهر هزارخانی

در صفحه ۱۲

کنشهای رشد نرخ تورم بر زندگی

کارگران و مزدبگیران

زینت میرهاشمی

در صفحه ۴

رژیم بی پرنسیپ ولایت فقیه

جعفر پویه

در صفحه ۷

یادداشت سیاسی

کدام سیاست

پیش می رود؟

مهدی سامع

روز چهارشنبه ۲۸ فروردین محمود احمدی نژاد طی یک سخنرانی در قم مسایلی را مطرح کرد که باید روی آن تامل کرد. این که یک کوتوله سیاسی حرفهای بزرگتر از دهانش را مطرح می کند به خودی خود چیز تازه ای نیست. اما این که احمدی نژاد به عنوان گماشته ولی فقیه کف بر دهان و شمشیر بر دست ادعای قدر قدرتی می کند، این پرسش را در مقابل ما قرار می دهد که این حرفها در چه شرایطی بیان می شود و در پشت این سخنان پر هیاهو کدام اهداف و برنامه ها قرار دارد.

حرفهای احمدی نژاد دو جنبه به هم پیوسته دارد. او در بخش اول سخنانش به رقبای داخلی به شمول نزدیکترین وزرایش حمله می کند و در بخش دیگر برای چهرانی که قرار است «احمدی نژادی» شود خط و نشان می کشد.

قسمتی از حرفهای احمدی نژاد را با هم مرور کنیم:
- بنده می پرسم که کدام سیاست دولت انجام شد؟

- گمرکات، ثبت اسناد، مجوزها و انحصارات، بانکها و شبکه مالیاتی و عدم نظارت بر عملکرد دستگاههای اجرایی ریشه سوء استفاده، بی عدالتی و تبعیضها هستند.

- متأسفانه برخی گروهها آن قدر قدرتمندند که در مراجع قانونگذاری هم این امور را به سمت خود سوق می دهند که باید دانه به دانه این دستها را قطع و با آن مبارزه کرد.

- برخی از دستگاهها نیز وظیفه اصلی خود را انجام ندادند و با آن بدنه مافیایی نتوانستند مقابله کنند.

- بنده به شما قول می دهم که دست همه این افراد را در سال جدید از بیت المال قطع کنم.

- بنده تا ریشه کن شدن فساد ایستادهم و از کسی باکی ندارم.

بقیه در صفحه ۲

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

اینها ۶ محور از حرفهای گماشته ولی فقیه است. وی در نقش منقد دولت و با حمله به کسانی که مشخص نیست در کدام رکن حکومتی و در چه بخشی از هرم قدرت و ثروت قرار دارند، به آشکارترین صورت اعتراف به شکست است. همگان می دانند که احمدی نژاد از حمایت کامل و بی دریغ ولی فقیه برخوردار بوده و اساسا تصدی پست ریاست جمهوری توسط وی به خاطر مداخله مستقیم و آشکار سپاه پاسداران تحت امر ولی فقیه بوده است. احمدی نژاد از فرصت بالا رفتن قیمت نفت برخوردار بوده و با دست باز به هر شکلی که ولی نعمتش خواسته منابع ملی کشور را هزینه کرده است. در دوران این کوتوله سیاسی است که نقدیگی از ۶۰ هزار میلیارد تومان به ۱۵۰ هزار میلیارد تومان افزایش می یابد. در همین دوران است که نرخ تورم به رقمی بالاتر از ۲۰ افزایش می یابد. احمدی نژاد با برگزاری شعبده بازی انتخاباتی مجلسی یکدست تر از مجلس کنونی را سامان داده است و بدون هرگونه محدودیت همه ی ارگانهای نظام را به بازی گرفته و آنها را به کنار می زند.

احمدی نژاد سوار بر مرکب بی ترمز و دنده ولی فقیه به نزدیک ترین یاران و حامیانش که نقش مهمی در سرکوب داخلی و صدور ترور داشته اند نیز رقم نکرده است. او حتی وزرای فعلی دولت که منصوب خودش هستند را غیر حزب الهی و مافیایی می داند. او در روز ۲۱ فروردین در مشهد گفت: «باید خودمان را برای یک جراحی بزرگ و اصلاحات اساسی و سازندگی عظیم آماده کنیم..... بعضیها که حرفهای دشمن را ترجمه می کنند خواسته های دشمن را منتشر می کنند هنوز طرح دولت اعلام نشده است به مخالفت با آن برخاسته اند»

این گونه تیغ کشی بی محابا پاسدار و شکنجه گر معروف را هم به صدا در آورده است.

حسین سریعتمداری در سرمقاله روز ۲۶ فروردین کیهان می نویسد: «تغییرات پی در پی و بی سابقه، علاوه بر پی آمدهای منفی خاص خود، سایر اعضای کابینه را هم نسبت به ادامه فرصت برای خدمت دچار تزلزل می کند و هیچکدام نمی دانند فردا نوبت کدامیک از آنان است.»

احمدی نژاد می داند که بحران کنونی محصول سیاست اتخاذ شده توسط ولی فقیه است و نقش او تنها و تنها اجرای دستورات ولی فقیه است. اما از آن جا که حیات سیاسی گماشته ولی فقیه در اجرای کردن همین سیاستها می باشد، وی مجبور است زمین و زمان را به هم بدوزد و با یاهو گوئی مسئول نا بسامانیهای کشور و فقر و فلاکت مردم را «دشمن خارجی» و «مافیای» داخلی اعلام کند و این در حالیست که وی به طور صریح و روشن نامی از این «قدرتمندان» داخلی نمی برد. او می داند که با برکنار کردن این یا آن وزیر و مسئول کاری پیش نخواهد رفت و بنابراین صلاح خود و ولی امرش را در این می بیند که حرفهایش را گنگ و مبهم و در لافافه بیان کند تا هم ضعف نظام را لایوشانی کند و هم برای هر جراحی دیگر دستش باز باشد.

یک روز پس از سخنرانی احمدی نژاد روزنامه سرمایه در سرمقاله خود نوشت: «رئیس جمهوری با گذشت بیش از ۱۰۰۰ روز از عمر دولت ۱۴۶۰ روزه خود، بار دیگر تقریبا همه قوای سه گانه و دیگر نهادهای کشور را تلویحا به همراهی با مافیای رانت خوار فاسد متهم کرده است..... رئیس دولت دائما از این مافیا شکایت می کند، فقط یک کار ساده را انجام نمی دهد و آن معرفی مافیایی است که اگر مبنای سخن احمدی نژاد در قم را ملاک قرار بدهیم، مانند غده لجام گسیخته سرطانی همه اجزای حکومت و دولت را جز شخص رییس جمهوری در میان گرفته است..... یک هزار روز پس از شروع دولتی که قرار بود در همان سال اول همه چیز را سامان دهد، رییس جمهوری عصبی تر و خسته تر و تلخ تر از همیشه، همان حرفها و شعارهای روز نخست را می زند.»

اما حرفهای احمدی نژاد فقط به اوضاع نابسامان اقتصادی محدود نمی شود. او برای لایوشانی کردن بحران نظام ولایت فقیه پای «نظامات حاکم بر جهان» را به میان می کشد و به راستی که با حرفهایش نه فقط دم خروس که هیولای بنیادگرایی اسلامی که امام راحل آن را طراحی و آیت الله خامنه ای آن را تنها راه نجات ولایتش می داند را به نمایش گذاشت.

به قسمتی از حرفهای احمدی نژاد در این رابطه توجه کنیم:

«ما اگر نتوانیم مناسبات جهانی را اصلاح کنیم و اگر زورگویان را در جغرافیای خود محصور نکنیم آنها اجازه نخواهند داد که ما به فعالیتهای خود ادامه دهیم.»

«ما باید امروز تلاش کنیم تا بتوانیم شرایط جهان را تغییر دهیم چرا که بدون تغییر نظامات حاکم بر جهان نمی توانیم شاهد برقراری عدل و صلح در سراسر جهان باشیم.»

«امکان ندارد بدون تغییر این نظامات حاکم بر جهان نظامات طاغوتی و ظالمانه و فاسد ما بتوانیم به قله های پیشرفت برسیم ...»

«دوران سلطه شصت ساله و جنایتهای شما بعد از جنگ جهانی دوم، دورانی که با تبلیغات مسموم و فشارهای سیاسی و رسانه ای و بین المللی و همچنین لشگرکشی ملتها را تهدید کردید به پایان رسیده است این ۴ محور از سخنان احمدی نژاد عصاره سیاست ولایت فقیه را به نمایش می گذارد. ایده های خمینی و خامنه ای برای ایجاد یک اتحاد جماهیر اسلامی به مثابه یک قطب در مناسبات جهانی را در همین جمله های کوتاه می توان به وضوح مشاهده کرد. قله های پیشرفت که پاسدار احمدی نژاد به دنبال آنست، سیاست و برنامه ای برای بهبود زندگی مردم ایران و آوردن پول نفت بر سر سفره مردم ایران نیست. خامنه ای برای حفظ ولایتش در سودای ایجاد امپراطوری اسلامی، از طریق عمله و اکره اش و منجمله گماشته گوش به فرمانش، نان مردم را از سر سفره آنان می رباید تا مزدورانش را ریز پرچم «ولی امر مسلمین جهان» آماده به خدمت نگهدارد.

برای نظام ولایت فقیه، اگر بخواهد به وصیتنامه و درسهای خمینی وفادار بماند راهی جز حرکت بی دنده و ترمز برای ایجاد جنگ و آشوب تا ایجاد «امپراطوری اسلامی» و «ظهور نور از چاه جمرکان» وجود ندارد. این مسیر البته با منافع مردم ایران در تضاد کامل قرار دارد و از همین روست که مردم به اشکال مختلف خشم و نفرت خود را از این سیاست و آمران و عاملان آن اعلام می کنند. در شرایطی که تمام ظرفیتهای ارتجاعی نظام ولایت فقیه علیه مردم ایران به کارگرفته شده و اکنون نظام در ضعیفترین موقعیت خود برای بقا می جنگد، راه نجات را در اعلام جنگ به مردم ایران و جهان تشخیص داده و برای همین مجبور است با جراحیهای بزرگ و با دستیابی به سلاح اتمی و با صدور تروریسم، آشوب و بنیادگرایی اسلامی، نظام ولایت فقیه را تامین کند. جراحیهای بزرگ درون نظام، پاسخ منفی به قطعنامه های شورای امنیت ملل متحد، مداخله اخلاکگرانه در عراق و لبنان و فلسطین و بی خانمان کردن مردم ایران تجلی عینی آن راه و رسمی است که احمدی نژاد در قم بیان کرد.

نامتان بر بلندای اندیشه رهایی

بشریت جاودان خواهد ماند

زینت میرهاشمی

در میان خبرهای روز به گردش می نشینم. امشب نوبت من است تا خبری از رنجهای مردم ایران را قلم زدم. اعتراض معلمان و فرهنگیان به محکومیت اعدام همکارشان فرزاد کمانگر، دستگیری و ضرب و شتم کارگران لاستیک البرز، دستگیری و شکنجه دانشجویان، زندانی کردن خانواده های کشتار سال ۱۳۶۷ و گویا پایانی بر این ریخ و درد و غم نیست؟ یاد شاموی عزیز می افتم که نوشت: «نه جهان به آخر رسیده است و نه قرار است که سلطنت جابرانه ایلیس برای ابد بر پهنه زمین مستقر بماند.»

قلمم مرا به رویدادی بزرگ در تاریخ رنجها و دردهای مردم ایران می برد. رویداد ۳۰ فروردین ۱۳۵۴. به قتل رساندن ۹ تن از زندانیان سیاسی، بیژن جزنی، حسن ضیاء ظریفی، کاظم ذوالانوار، عزیز سرمدی، مشعوف (سعید) کلاتری، عباس سورگی، مصطفی جوان خوشدل، محمد چوپانزاده، احمد جلیل افشار.

۷ تن از رفقای فدایی و ۲ تن از مجاهدان خلق در تپه های اوین با رگبار مزدوران شاه به قتل رسیدند. قله هایی که در فراسوی نام این بزرگان، قامت بلند آرزوهای خویش در راهی بشریت را می دیدند، به درد آمد. برگی به مبارزه مردم ایران اضافه شد. مزدوران شرمناک از تاثیر این خبر هراسان بودند و ادعا کردند که این زندانیان در حال فرار کشته شده اند. هیچ کس این دروغ را باور نکرد و این رویداد چنان نفرتی بر دلها نشانده که تبدیل به رویدادی جاودانه شد. فقدان رفیق کبیر بیژن جزنی اگر چه برای جنبش فدایی بسیار زیان بار بود اما بدون شک بیژن و آثارش و نیز هموردطلبی اش در برابر الگوهای ذهنی و مکتبی کردن مارکسیسم، برای جنبش فدایی و جنبش کمونیستی ایران، رهاوردی پر ارزش و جاودانه خواهد بود. بیژن جزنی در گرانیگاه برخورد با شرایط مشخص، تضادهای طبقاتی و پاسخ به شرایط روز ایده های نوینی را پایه گذاری کرد که همچنان راهبرد عملی در شرایط امروز هم دنبال می شود.

نام این زندانیان در تاریخ مبارزه مردم ایران علیه دیکتاتوری پهلوی، نماد دوره ای از تاریخ سرشار از شجاعت انقلابی، بی باکی و چالش کشاندن جزیره ثبات و آرامش شاه بود.

شاه در مصاحبه با خبرنگار روزنامه گاردین (۱۴ ژانویه ۱۹۷۴) گفت: «مردم ایران با قلب و روحشان، پشت سر پادشاه خود استاده اند.» وی در برابر سوالی که از طرف خبرنگاری در مورد تعداد زندانیان سیاسی در ایران شد جواب داد «تعدادی خیانت کار»

شاه در جشنهای ۲۵۰۰ ساله گفت: کوروش «آسوده بخواب، زیرا ما بیداریم و پیوسته بیدار خواهیم ماند.» و این شقایقهای سرخ اوین از جمله شجاعان برجسته ای بودند که زمزمه های شبانه را شکافتند و پیوستگی بیداری شاه و هزار فامیلش را به قبرستان تاریخ سپردند. بیژن جزنی و یارانش به راستی این انگاره را به واقعیت تبدیل کردند «آن که می گفت حرکت مرد در این وادی خاموش و سیاه برود شرم کند.»

بر نهاده این رویداد بزرگ و تلاش کسانی که در کوه غیر ممکنها توتلی برای تغییر و راهی بشریت زدند می توان تجربه ای گرانبها گرفت. این که «قله را فرو نمی توان کشید و سکون را جانشین حرکت نمی توان کرد.»

یاد همه بزرگانی که برای رسیدن به قله راهی بشریت جان خود را فدا کردند و حاضر نشدند در استبداد پهلوی و ولایت فقیهی پایان تاریخ مبارزه را ببینند گرامی باد. ۳۱ فروردین ۱۸۷

سرمقاله

تحول بصره، زمینه ها،

برآمد

بقیه از صفحه ۱

از این زاویه، بصره و جریان حجت الاسلام صدر را می توان انتخاب مشترک جمهوری اسلامی و آمریکا برای حمل جلال خود بر پشت آن دانست.

زمینه ها و دلایل آمریکا برای اقدام در بصره

پیش شرطهایی که آمریکا را به این سمت گرایش داد، در حقیقت پیشتر از این تأمین شده بود، هنگامی که کاخ سفید در آغاز سال ۲۰۰۷ میلادی استراتژی خود برای چیرگی بر مشکل عراق را اعلام کرد و در آن به "مسئولیت مشترک نیروهای آمریکایی و عراقی" خط تأکید کشید؛ خط مشی که در واقع بیرون کشیدن جریانهای شیعی از زیر کرسی گرمی را هدف داشت که آمریکا ریش و ابرو سوزان ذغال آن را فوت می کرد. آنها در حالی که می توانستند خود را به درستی در زمره بیشترین سود بردگان از اشغال عراق به حساب آورند، همزمان بازی دوگانه ای را نیز به ویژه در برخورد به مساله نظم پس از رژیم صدام حسین پیش می بردند. در استراتژی کاخ سفید به دولت شیعی عراق تا آخر نوامبر همان سال مهلت داده شده بود که "پیشرفتهای" خود در گرفتن "مسئولیت" را ارایه کند.

باوجود گذشت این هنگام و پدیدار نشدن اقدامهای مؤثر و مشاهده پذیر عملی از سوی دولت عراق، استراتژی پُرسر و صدای آقای بوش اما می تواند موفقیتهایی را نیز به نام خود ثبت کند. کاهش تعداد حملات و بمب گذاریها و همینطور پایین رفتن شمار قربانیان به یک سو، فاکتهایی است که راهکار کاخ سفید و پنتاگون می تواند روی میز کنگره و سنای این کشور بگذارد. پیشرفتهای مزبور که آخرین بار ژنرال پترووس آن را تبلیغ کرد، بیش از همه مدیون شکل گیری "شوراهای بیداری" و ۶۰ هزار نیروی آن است که در استراتژی یاد شده، توسط سربازان با سیاست سرکوب و منزوی ساختن اقلیت سنی مذهب و جریانهای وابسته به حزب بعث راه آن باز شده بود. همزمان، در آن چه که تغییر ارجحیتهای سیاسی دولت آمریکا می توان نامید، سرکوب "شبکه های تروریستی ایران و سوریه" نیز پیش

بینی شده بود؛ طرحی که با دستگیری پایوران بلندپایه جمهوری اسلامی و تروریست خواندن بخش برون مرزی سپاه پاسداران (نیروی قدس) و سپس نشستهای امنیتی "تفهیم اتهام" با فرستادگان جمهوری اسلامی صورت عملی به خود گرفت.

مهمترین تاثیر برقراری آرامش در "مُثلث سنی"، جایی که القاعده و شورشیان عراقی ارتش آمریکا را درگیر یک جنگ پُر تلفات پارتیزانی - فرسایشی کرده بودند، چرخش نگاه به سمت دیگر فاکتورهای دخیل در جنگ داخلی عراق و به گونه اجتناب ناپذیر، جمهوری اسلامی و باندهایی بود که بدون پشتیبانی، گشاده دستانه آن، چنگ و دندان پاره کننده ای نداشتند. اکنون زمان آن فرا رسیده بود که آقای مالکی و حجت الاسلام حکیم بابت سهمی که از کیک اشغال عراق در بشقاب خود گذاشته بودند، به پای صندوق پرداخت فراخوانده شوند. فرستادن آقای مالکی در پیشاپیش ابواب جمعی لشکر بدر به بصره برای سرکوب برادران صدریست، خود، برای آمریکا شلیک تیر به چند هدف به صورت همزمان بود. از یک سو به قلع و قمع این باند مزاحم چهره ای شیعی می داد و در ارایه یک دلیل بیشتر برای برانگیختن بخشی از جامعه عراق علیه خود صرف جویی می کرد. از سوی دیگر، جدال همجنسان در بصره یا بغداد، به تضعیف موقعیت آنها در مجموع و چه به لحاظ سیاسی و چه از نظر پایگاه اجتماعی می انجامید و به طور غیر مستقیم در خدمت سیاست "اِشْتِی ملی" قرار می گرفت. و سر آخر، آثار عمیقی که این جدال از طریق ایجاد شکاف بین گروههای مزبور به جا می گذاشت، پدر خوانده آنان را که جنگ نمایندگی خویش را بر دوش آنها پیش می برد، در موقعیت دشواری قرار می داد و به مانور بین جنگ سالاران ناچار می ساخت؛ امری که در بدترین شرایط می تواند به تبدیل آن به یک طرف درگیری داخلی راه ببرد.

واکنشهای خودغرضانه جمهوری اسلامی

انتخاب بصره از سوی جمهوری اسلامی به عنوان نقطه کشاکش با آمریکا در مقایسه با حریف خود، به مراتب از درجه اندیشه شدگی و نقشه مند بودن کمتری برخوردار است. جمهوری اسلامی در همان هنگام که می بایست در واکنش به تشدید فشار بین المللی و صدور قطعنامه ی جدید شورای امنیت سازمان ملل، عضله خود را در عراق نشان داده و امکانات خود را به گونه تهدید آمیزی به نمایش بگذارد، در برابر تاثیرات منفی ای که این اقدامات در پی دارند، به صورت مُطلق مُتفعل است و نقشی در هدایت یا کنترل آنها نمی تواند داشته باشد.

همین گونه است حملات پراکنده باند آقای مقتدی صدر به نیروهای آمریکایی و سپس خمپاره اندازی به "منطقه سبز" که به تیر شروع جنگ خونین بین متحدان آن تغییر مسیر داد. آقای بوش ضمن اعلام حمایت خود از "ارتش عراق و نخست وزیر مالکی"، این تحول را "یک چرخش تعیین کننده" توصیف کرد و بدینوسیله درجه اهمیتی گردونه ای که رژیم مَلاها به چرخش درآورد را به طور رسمی بر آن الصاق کرد.

جمهوری اسلامی شرایط مشابهی نیز در شمال عراق برای خود فراهم کرده است و در مسیر ایجاد بی ثباتی در تنها کانون به نسبت آرام عراق و به چالش کشیدن ایالات متحده، به سرعت در حال از دست دادن دوستان خود یا قرار دادن آنها در شرایط غیرممکنی برای ادامه دوستی می باشد. در این واقعیت که جمهوری اسلامی به عنوان دشمن حقوق دموکراتیک خلقهای ایران، به ویژه هنگامی که آنها همچون کردستان سَخَنگویان تشکل یافته ای نیز داشته باشند، هیچ نفعی در زندگی در کنار اقلیم خودمختار کردستان عراق ندارد، جای شک نیست. با این وجود، ایجاد یک جبهه جدید علیه خود و تحریک دوستانی که مخالفان آنها را با محدودیت عمل روبرو ساخته اند، اقدامی چندان بخردانه به حساب نمی آید.

راهکارهای ناگزیر جمهوری اسلامی راهکارهای سترون و اغلب خودغرضانه جمهوری اسلامی هنگامی درک پذیر می شوند که تنگنای دوگانه ی داخلی و خارجی که نقطه عزیمت اجباری "نظام" به سیاست پردازی است، در نظر گرفته شود. در همان زمانی که جمهوری اسلامی اصرار می ورزد در برابر تحریکهای تجاری، اقتصادی و مالی روین تن است، رکورد اقتصادی و سوار بر رهوار تورم ۵۰ درصدی، جامعه را شخم می زند. این شرایط را فساد دولتمردان که اشتهای تحریک شده ی خود از افزایش بهای نفت را به سختی می توانند پنهان کنند، وخیم تر کرده است. هنوز به درستی معلوم نیست درآمد ۱۲۰ میلیارد دلاری کشور از محل مبادله ی نقد "طلای سیاه" با اسکناسهای سبز چه گونه و کجا هزینه شده است. آنها که با چند برابر شدن قیمت مایحتاج روزانه خود، جهش باز نایبستانی اجاره بهای سرپناه خود، قطع گاز در زمستان یا بی آبی در تابستان روبرو داده شده اند، ماجراجویی هسته ای و خارجی پُر هزینه آقای خامنه ای و شرکا، تور سیاحتی چین، روسیه، حزب الله لبنان، حماس غزه و جَز آن در خزانه عمومی یا تبدیل بودجه و خزانه ارزی کشور به لیفه و جیب شخصی "اقا"، آقاچه ها و آقازاده ها را

با ناخشنودی و احساس رضایت نمی نگرند. "نظام" برای ایمن ماندن از شر این "دشمنان داخلی" به ابزار اقتداری نیاز دارد که از تاثیر ثبات دهنده و پایدارتری از اوباش گری خیابانی، تروریسم فرهنگی و بکیر و ببند سیاسی برخوردار باشد. به موازات آن باید در نظر داشت که آیت الله خامنه ای با بیرون راندن همپیشان "اصلاح طلب" خود از دستگاه قدرت، امکانی که به "نظام" اجازه می داد تا اندازه ای اعتراضهای جنبش اجتماعی را کنترل کند و در صورت روبرو شدن با جنبش اعتراضی سرنگونی همچون ۱۸ تیر ۷۸، از آتش پشتیبانی برخوردار گردیده و از در پُستی جان سالم بدر ببرد را سوزانده است.

در چنین شرایطی به همان اندازه که فشار اجتماعی، رژیم مَلاها را به گوشه می راند، خیز آن به سوی بحران آفرینی خارجی برای حفظ حالت فوق العاده بر سر جامعه جبری تر و بلند تر می شود.

تحول بصره، یک برآمد

گسترش جنگ داخلی به باندهای بنیادگرای شیعه عراق، از هم گسسته شدن شیرازه های مدنی این کشور را غریبان تر به معرض نمایش گذاشت. پروسه ای که با تقسیم مذهبی - فرقه ای و نژادی عراق از سوی ایالات متحده آغاز گشت، از طریق هرچه خرد تر شدن تقسیمات، به دوران بلوغ خود پا گذاشته است. در آمادگی شگفت آور و تکان دهنده بازیگران این صحنه برای تلاشی پایه های زندگی جمعی و مدنی جامعه عراق و حفر گودالهای اختصاصی برای حفاظت از منافع جُداگانه بر ویرانه های وحدت ملی و جُغرافیایی کشور خود، این ژرفای ویرانگری "نظم نوین" ناسیونالیستهای مذهبی کاخ سفید و ماهیت نیروهایی که به خدمت می گیرد و فاکتورهایی که خلق می کند است که بازتاب یافته است. سرنوشت، معاش و زندگی مردم عراق را ششول بدها، جنگ سالاران، دسته های تبهکار و گروههای قومی رقم می زنند که تنها وجه مشترک آنها را سلاخی قشر روشنفکر و فرهیخته عراق، قتل کوشندگان اتحادیه های کارگری و تشکلهای زنان و مُتله کردن سکولارها تشکیل می دهد. زیر نگاه ارتش انگلیس، ارتجاع مذهبی در بصره، به طور روزانه مراسم بریدن دست و پای متهمان یا قصاص خونین "کافرها" و "بی حجابها" را جشن می گیرد.

در بصره، زخم چرکین بالکانیزه کردن عراق سر باز کرد. میکروبهایی از جنس رژیم ولایت فقیه، صدر و پدر و مالکی از این آبشخور سیراب شده و جان سخت می شوند.

کنشهای رشد نرخ تورم بر زندگی کارگران و مزدبگیران

زینت میرهاشمی

کارگران و مزدبگیران ایران سال ۸۷ را در شرایط سختی آغاز کردند. قیمت مواد غذایی طی ماه اول سال جدید رشدی بی سابقه داشته است. نان، اصلی ترین ماده غذایی گران شده است. پایوران رژیم در هراس از رویاروییهایی که در سال جدید شکل خواهد گرفت، شیدانه نامگذاری سال جدید را با مسائل اقتصادی همساز کردند. ولی فقیه سال جدید را سال «توآوری و شکوفایی» نامید و گماشته او سال «تحولات بزرگ و...» همین رویکرد نشان دهنده فاجعه پس رفت اقتصادی و خرابتر شدن وضعیت معاشی مردم است.

دیگر متحدانه دست به اعتصاب زدند. در روزهای گذشته همچنین تجمع اعتراضی کارگران ایران صدرا مورد یورش نیروهای انتظامی قرار گرفت. بر ایند جراحیهای بزرگ روزهای اخیر در کابینه پاسداران در سخنرانیهای اخیر احمدی نژاد مشاهده می شود. روز آدینه ۲۳ فروردین، احمدی نژاد به توجیه تصفیه کابینه پرداخت. وی ادعا کرد که جلوی تورم پیش بینی شده ۷۰ درصدی را گرفته است و مشکلات حل شده است. وی مانند همیشه با مشتیهایی گره کرده در هوا دشمنانی بدون نام و نشان در جناحهای رقیب را که قصد داشتند میز «اصلاحات» اقتصادی و سیاسی وی را بر هم بزنند را زیر ضرب گرفت.

احمدی نژاد روز پنجشنبه ۲۲ فروردین در مشهد اعلام کرد که: «باید خودمان را برای جراحیهای بزرگ و... آماده کنیم». مجموعه سخنرانی وی طی دو روز آدینه و پنجشنبه، نشان دهنده عمق بحران حکومتی است که یک طرف آن دعوا بین چپاولگران و ظالمان مجرب به ابزارهای سرکوب و طرف دیگر مردمی هستند که پیکره حکومت را قبول ندارند و حق خود را حکومتی دموکراتیک برخواسته از رای آزاد خود می دانند.

احمدی نژاد در رابطه با مفسدان اقتصادی گفت: «وقتی قرار می شود با یکی از دستهای آلوده برخورد شود هزاران دست به حمایت از وی بر می خیزند و به انحاء مختلف به اعمال فشار می پردازند». این حرفها دستن آلوده پایوران رژیم در استعمار مردم و فقیرتر کردن آنها را نشان می دهند. فاسدانی که احمدی نژاد در مورد آنان صحبت می کند، ستون فقرات رژیم را تشکیل می دهند. بر اساس آمار داده شد در سخنرانی اخیر احمدی نژاد که دیگر پایوران رژیم آن را غیر واقعی (کمتر از واقعیت) می دانند واردات در دوران دولت وی به ۴۵ میلیارد دلار و صادرات به ۲۱ میلیارد دلار رسیده است. با توجه به رشد نقدینگی و بالا رفتن بهای نفت خام و افزایش پول در دست مافیای قدرت، واردات بیش از دو برابر صادرات هزینه بسیار سنگینی برای کارگران و صنایع تولیدی در ایران داشته است. هزینه سنگین این عدم تعادل واردات و صادرات فقر بیشتر مردم و بیکاری کارگران و رکود و بحرانی است که صنایع تولیدی با آن روبرو شدند.

بر اساس آمارهای منتشر شده در رسانه های دولتی و بر خلاف حرفهای پوچ

در پی ادعاهای پایوران رژیم بر سر تک رقمی کردن نرخ تورم و کاهش بیکاری در سال ۸۶، بی پایگی آمارهای داده شده آشکار شد. وزیر اقتصاد و دارایی رژیم اعتراف کرد که: «دولت در زمینه مهار تورم در سال ۸۶ به اهداف خود نرسید و سال گذشته تورم ۴ تا ۵ درصد بالاتر از سال قبل بود.»

این اعتراف در حالی صورت می گیرد که احمدی نژاد نعره «عبور از پلکانهای ترقی» و «تحولات مهم اقتصادی» را سر می دهد.

گزارش بخش اقتصادی روزنامه اعتماد ۲۱ فروردین، ضمن بر شماری رشد نقدینگی و تورم با توجه به آمارهای بانک مرکزی می نویسد: «اما در پایان سال ۸۶ تمامی پیش بینیهایی دولت درست از کار در نیامد و نقدینگی ۱۵۵ هزار میلیارد تومانی تورم بیش از ۱۸ درصدی را به دنبال داشت. این در حالی است که بر اساس برنامه قرار بود حجم نقدینگی در پایان برنامه به ۱۳۶ هزار میلیارد تومان برسد و نرخ تورم نیز تک رقمی شود.»

برآیند رویدادها و رهیافتهای اتخاذ شده از طرف پایوران رژیم نشان می دهد که هیچ ساز و برگ جدیدی که بتواند بهبودی در وضعیت بحرانی موجود کارساز باشد وجود ندارد. «قله های افتخار» احمدی نژاد فقط فقر و بدبختی بیشتر برای مردم به ارمغان آورد. سال جدید را به بهترین صورت یکی از کارگران معدن سنگرود تشریح می کند. این کارگر یکی از ۶۰۰ کارگر معدن سنگرود گیلان است که ۱۷ ماه حقوق خود را نگرفته اند. این کارگران که در شرایط بسیار سختی کار می کنند، نسبت به عدم پرداخت حقوق ومطالباتشان معترض هستند. روز سه شنبه ۶ فروردین یکی از کارگران معدن به خبرنگار آژانس ایران خبر گفت: «امسال عید برای ما هیچ چیزی از شادی به همراه نداشت. ما فقط شرمند خانواده خودمان بودیم، نتوانستیم به بچه هایمان عیدی بدهیم، آیا بچه های ما دل ندارند؟ آیا عیدی فقط برای آقازاده هاست؟ به خدا اگر زن و بچه نداشتم دلم می خواست خودم را می کشتم تا از این وضعیت خلاص می شدم. همه اش تحقیر وتوهین می شویم. هیچکس به فکر و ما و وضعیت ما نیست، بارها پیگیری کرده ایم بارها دنبال پرداخت حقوقمان بوده ایم اما کسی دنبال نکرده است. چرا؟ چون خودشان در بهترین خانه ها با بهترین وسایل رفاه و آسایش خوشگذرانی می کنند دیگر جایی برای این باقی نمی ماند که درد ما را بفهمند. کسی نمی فهمد که ما از بس تحت فشار بدبختیهایمان هستیم به خانه که می رسیم آن فشار را روی زن و بچه بقیه در صفحه ۵

ولی فقیه و احمدی نژاد در سال ۸۷ اقتصاد ایران بحرانی تر و وضعیت زندگی مردم خرابتر خواهد شد. آسیبها و زبانههای ناشی از بحران اقتصادی در گام اول و به طور مستقیم بر زندگی کارگران و مزدبگیران اثر خواهد گذاشت.

در حالی که در آمد نفت به طرز بی سابقه به بشکه ای بیشتر از ۱۱۰ دلار رسید، وضعیت نابسامان اقتصادی در ایران نه تنها بهتر نشد بلکه با بالا رفتن قیمتها، افزایش نقدینگی و نیز بالا رفتن نرخ تورم، بیکاری افزایش پیدا کرده و وضعیت معاشی مردم نسبت به قبل بدتر شده است. این در حالی است که پایوران رژیم در آغاز سال ۸۶ مدعی بودند که نرخ تورم به تک رقمی و بیکاری را کاهش خواهند داد. آنان از طرحهای بسیاری صحبت کردند اما در پایان این سال دیدیم که وضع خرابتر از قبل شد.

پاسدار احمدی نژاد در اولین جلسه دولت پاسداران در سال جدید، سال ۸۷ را سال «جهشهای بزرگ به سمت قله های افتخار» و «انجام کارهای بزرگ» در تحولات اقتصادی دانست. اما در پس این شعارها، سایت «تابناک» وابسته به محسن رضایی، دبیر مجمع تشخیص مصلحت، بخشی از بگومگوهای پشت پرده خودیها را منتشر کرده است.

پایگاه اینترنتی «تابناک» آمارهای منتشر شده از سوی مراکز دولتی را مورد «تشکیک» قرار داده و می نویسد: «در حالی که در آمد نفتی کشور از ۶۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۵ به درآمد بی سابقه ۷۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۶ رسید، رشد اقتصادی کشور تنها نیم در صد افزایش داشته است.» در همین جا آمده است: «متوسط نرخ رسمی تورم از ۱۳،۶۰ با افزایش ۵ درصدی از مرز ۱۸ درصد گذشت و شاخص قیمتها در ماههای پایانی سال ۸۶، گرانی بیش از ۲۰ درصدی را نسبت به پایان سال ۱۳۸۵ نشان داد.» این منبع رسیدن هزینه های دولت به مرز ۳۰۰ هزار میلیارد تومان در سال ۸۷ را «خطر جهش تورمی مجدد» دانسته است.

تابناک سال جدید را «آخرین فرصت» برای رژیم در حل مسائل اقتصادی دانسته و می نویسد: «با توجه به شرایط اقتصادی جهان، کاهش ارزش دلار و رکود اقتصادی، سال ۸۷ آخرین فرصت ایران برای استفاده از درآمد نفتی در جهت ایجاد جهش در توسعه اقتصادی کشور باشد.»

کنشهای نرخ تورم

بقیه از صفحه ۴
های بدبختان خالی می کنیم. دلم پر است، حیف که زشت است ولی دلم می خواهد یک فصل از این همه بدبختی گریه کنم. ولی همیشه مجبورم که گریه خود را فرو بخورم.»

در ماه گذشته محمود صالحی عضو سندیکای کارگران خیز شهر سقز که بر اساس حکم بیدادگاه شهر سقز به زندان محکوم شده بود پس از یکسال زندان روز یکشنبه ۱۸ فروردین ۱۳۸۷ با قرار وثیقه سنگین از زندان آزاد شد. آزادی آقای محمود صالحی در نتیجه پایداری خود او و تلاش جهانی در همبستگی با فعالان کارگری که در زندان هستند صورت گرفت. آزادی محمود صالحی یک پیروزی برای جنبش کارگری است.

همچنین در ماه گذشته آقای رضا غلامحسینی عضو سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه به ۶ ماه حبس تعلیقی محکوم گردید.

مهمترین رویدادها و

حرکت‌های اعتراضی

کارگران در فروردین ۱۳۸۷

بیش از ۱۲۰ تن از کارگران شرکت صنایع «ایران صدرا» روز دوشنبه ۵ فروردین ماه در مقابل استانداری بوشهر دست به تجمع زده و خواستار رسیدگی به مشکلاتشان شدند.

بنا به گفته کارگران شرکت کننده در این تجمع اعتراضی، مدیران شرکت صنایع ایران صدرا در آخرین روز سال ۸۶ بدون هیچ دلیلی ۳۸۴ نفر از کارگران قراردادی را اخراج کرده اند. به گزارش همبستگی دانشجویان ایرانی کارگران شرکت کننده در این تجمع همچنین اعلام کردند که مدیران شرکت صنایع ایران صدرا دلیل اخراج کارگران قراردادی را پایان کار اعلام کرده اند، در حالی که اکنون چندین پروژه دیگر را در دست اجرا دارند.

به گزارش روز پنج شنبه ۸ فروردین سایت دسترنج، دهها تن از کارگران قراردادی سیمان لوشان در اعتراض به عدم رسیدگی به درخواست خود که تبدیل قراردادهای موقت به قرارداد دائمی کار است در اولین روز کاری سال جدید دست از کار کشیدند که این امر موجب شد در تولید این مجموعه اختلال به وجود آید و برخی از تعهدات کارخانه با تاخیر به مرحله اجرا درآید.

جمعی از کارگران شرکت صنعتی دریایی ایران (صدرا) در بوشهر روز شنبه ۱۰ فروردین ۱۳۸۷ اعلام کردند که از کار اخراج شده‌اند و باید بر سرکار خود بازگردند.

به گزارش دسترنج به نقل از ایرنا گفیه شده که این افراد روز شنبه ۱۰ فروردین در برابر استانداری بوشهر تجمع کردند.

یکی از تجمع‌کنندگان گفت: شرکت صدرا در ۲۸ اسفند سال گذشته با ۴۰۰ کارگر بومی این شرکت تسویه حساب و ما را بیکار کرد.

روزنامه اعتماد در شماره روز یکشنبه ۱۸ فروردین از تجمع کارگری مقابل استانداری بوشهر خبر داده و نوشته است: «حدود ۴۰۰ تن از کارگران اخراجی شرکت صنعتی دریایی ایران (صدرا)، روز گذشته با تجمع در برابر استانداری بوشهر خواستار بازگشت به کار خود شدند.»

به نوشته این روزنامه، مدیر جدید یکی از پروژه های صدرا در آخرین روز کاری سال با حدود ۴۰۰ تن از پرسنل این شرکت تسویه حساب کرده است.

روز ۱۸ فروردین تحسن بیش از ۴۰۰ تن از کارگران اخراجی کارخانه کشتی سازی ایران صدرا در بوشهر هشتمین روز خود را پشت سر گذاشت. این کارگران که در مقابل ساختمان مدیریت کارخانه تحسن کرده اند، پایان اسفندماه از کار اخراج شدند.

هفت نماینده کارگران معدن زمستان یورت آزادشهر توسط نیروی انتظامی دستگیر شدند. به گزارش روز دوشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۸۷ آژانس ایران خبر کارگران معترض این معدن از چهاردهم فروردین اعتصاب کردند.

بیش از ۱۰۰ کارگر قراردادی کارخانه «اشکان چینی» روز دوشنبه ۱۹ فروردین ماه در مقابل اداره کار شهرستان البرز در استان قزوین دست به تجمع زده و خواستار پرداخت مطالبات معوقه خود شدند. به نوشته گاهنامه نسیم، کارگران شرکت کننده در این تجمع که ۶ ماه حقوق و مطالبات خود را دریافت نکرده اند، اعلام کردند که کارفرمای کارخانه «اشکان چینی» با کارگران قرارداد های موقت ۲ و ۳ ماهه منعقد کرده و از پرداخت به موقع دستمزد نیز خودداری می کند. بنا به گفته کارگران کارخانه «اشکان چینی»، کارفرمای این واحد در حالی از پرداخت مطالبات کارگران خود داری میکند، که شرکت از وضع مالی خوبی برخوردار می باشد و مدتی قبل نیز میلیارد ها تومان وام دریافت کرده است.

بنا به گزارشات رسیده از طرح نیشکر هفت تپه شوش، از صبح روز سه شنبه ۲۰ فروردین کارگران این شرکت دست به اعتصاب گسترده زدند. به گزارش فعالان حقوق بشر و دمکراسی در ایران، در این اعتصاب یکپارچه و گسترده کارگران بخش تولید و تمامی بخشهای وابسته به آن، بخش کشاورزی و کارگران نی بر شرکت دارند.

به گزارش روز سه شنبه ۲۰ فروردین رادیو فردا کارگران اعتصابی خواستار پرداخت دستمزد اسفند و پادشاهی سال گذشته از سوی مدیریت شرکت نیشکر هفت تپه شده اند.

بیش از ۵ هزار تن از کارگران کارخانه نیشکر هفت تپه خوزستان در روز ۲۶ فروردین ۸۷ هفتمین روز اعتصاب خود را پشت سر گذاشتند.

هزاران کارگر این شرکت در دو سال گذشته، بارها اقدام به اعتصاب کرده اند تا حقوق معوقه شان را دریافت کنند.

کارگران اعتصابی شرکت نیشکر هفت تپه دراعتصاب های قبلی خود، که شمار آنها به ۱۲ مورد در حدود دو سال گذشته می رسد، خواستار مبارزه با مافیای شکر در ایران از سوی دولت شده اند، زیرا به گفته آنان، این موضوع باعث رکود و ورشکستگی کارخانه های تولید شکر در ایران شده است.

در جریان اعتصابهای گذشته کارگران شرکت نیشکر هفت تپه که در اکثر موارد، تمامی ۵۰۰۰ کارگر آن را در بر گرفته است، برخوردهای امنیتی - قضایی گسترده ای با نمایندگان و فعالان کارگر انجام شده است. از جمله، فریدون نیکوفر، جلیل احمدی، علی نجاتی، نجات دهلی و محمد حیدری، قربانعلی رمضان پور و محمد حیدری، مهر به همراه ابوالفضل عابدینی، خبرنگاری که اعتصاب های کارگران را تحت پوشش خبری قرار داده بود، چند ماه پیش بازداشت شدند و پس از سپردن وثیقه، درانتظار حکم بیدادگاههای رژیم هستند.

دوازده نفر از کارگران شرکت پارس رخت تهران به اتهام شرکت در اعتصاب از این کارخانه اخراج شدند. بهانه کارفرما این بوده که شما باعث اعتصاب بوده اید و نظم کارخانه را بهم زدید، در حالی که همه کارگران دراین اعتصاب شرکت داشتند و اقدامی جز حق خواهی نکردند.

آژانس ایران خبر در روز سه شنبه ۲۰ فروردین گزارش کرد که در آخر سال ۸۶ کارگران کارخانه پارس رخت چندین ماه حقوق معوقه داشتند. کارگران برای حقوق معوقه خود اقدام به اعتصاب کردند. این اعتصاب نهایتاً نتیجه داد و حقوق معوقه کارگران به آنها پرداخت گردید.

کارگران کارخانه «دروس ایران» صبح روز چهارشنبه ۲۱ فروردین طی یک تجمع اعتراضی و با مراجعه به تشکیلات کارگری قزوین از عدم دریافت شش ماه حقوق معوقه خود خبر دادند و خواستار پیگیری نهادهای صنفی شدند.

به گزارش سایت دسترنج این واحد تولید کپسول آتش نشانی پیش از این وابسته به بخش دولتی بوده و مشکلات کارگران از زمان واگذاری به بخش خصوصی آغاز شده است.

کارگران کارخانه پارس واشر صبح روز چهارشنبه ۲۱ فروردین در اعتراض به تعطیلی کارخانه، در مقابل فرمانداری شهر صنعتی البرز تجمع کردند. دسترنج به نقل از یکی از کارگران اعلام کرد که، ما با مراجعه به کارخانه با درهای بسته مواجه شدیم و به همین دلیل به فرمانداری رفته و تجمع کردیم تا توجه مسئولان را به مشکلاتمان جلب کنیم.

روزنامه اعتماد در شماره روز سه شنبه ۲۰ فروردین از دستگیری سه روزنامه نگار و چندین کارگر در بوشهر خبر داده است. به نوشته این روزنامه به دنبال تجمع کارگران و درگیری مقابل ساختمان استانداری بوشهر سه خبرنگار و تعدادی کارگر بازداشت شده اند. این درگیری در پی تجمع کارگران اخراجی شرکت «ایران صدرا» که با دخالت نیروی انتظامی پایان یافت.

اعتماد نوشته «میترا انبارکی خبرنگار هفته نامه دریای جنوب، مریم خویینی خبرنگار هفته نامه سفیر بوشهر و اسماعیل جعفری دیگر خبرنگار این نشریه روانه بازداشتگاه شدند.»

شرکت ایران صدرا در ابتدای سال ۸۷ بیش از ۵۰۰ تن از کارگران خود را اخراج کرده است.

روزهای دوشنبه و سه شنبه ۱۹ و ۲۰ فروردین کارگران کارخانه ذوب مس خاتون آباد دراعتراض به سطح حقوق خود دست به اعتصاب زده و خواهان افزایش دستمزد خود شدند

به گزارش آژانس ایران خبر در این رابطه فرماندار شهر بابک به منطقه رفته و با دادن وعد و وعید کارگران را به سکوت وادامه کار وادار کردند.

روز چهارشنبه ۲۱ فروردین ۸۷ کارگران وکارکنان کیان تایر (لاستیک البرز) درچهاردانگه تهران دراعتراض به ۵ ماه حقوق معوقه خود دست از کارکشیده و اقدام به تجمع اعتراضی کردند. این کارگران با آتش زدن لاستیک و مسدود کردن جاده تهران - اسلامشهر توجه عابران و مردم را به حرکت اعتراضی خود جلب کردند.

بقیه در صفحه ۶



نامه اعتراضی اتحادیه کارگران صنعتی جهان به جمهوری اسلامی در سرکوب لاستیک البرز

چهارشنبه ۲۸ فروردین ۱۳۸۷ (۱۶ آوریل ۲۰۰۸)

کمیسیون همبستگی بین المللی اتحادیه کارگران صنعتی جهان، که یک اتحادیه کارگری جهانی و مستقل می باشد، از دستگیری و ضرب و شتم صدها کارگر شرکت تولیدی لاستیک البرز در نزدیکی تهران در تاریخ ۱۲ آوریل ۲۰۰۸ سخت عصبانی شده است. کارگران اعتراض کرده بودند چرا که دستمزد آنها ۵ ماه بود که پرداخت نشده بود. به عنوان شرط آزادی، کارگران را مجبور کردند که تعهد کتبی دهند که دیگر در هیچ اعتراضی شرکت نخواهند کرد. این نقض کامل ابتدایی ترین حقوق انسانی در ارتباط با آزادی بیان، تجمع و حق اعتصاب است. بعلاوه، عدم پرداخت دستمزدها که موجب اعتراض کارگران شد، بروشنی یک بیعدالتی عظیم و نیز نقض قوانین ایران و بین المللی است. ما سوال می کنیم: چرا نیروهای دولتی قربانیان این جنایت (یعنی کارگران) را دستگیر می کنند، در صورتی که مرتکبان این جنایت (مدیریت و مالکان) را مورد حمایت قرار می دهند. کمیسیون همبستگی بین المللی اتحادیه کارگران صنعتی جهان این اقدام ظالمانه از جانب حکومت شما و شرکت تولیدی لاستیک البرز را محکوم می کند. ما همبستگی خود را با کارگران ایران اعلام می کنیم و از مطالبات آنها مبنی بر پرداخت به موقه دستمزدها کاملاً حمایت می کنیم. ما از حکومت ایران می خواهیم که فوراً تمامی کارگرانی که هنوز آزاد نشده اند را آزاد نماید و از تعهد گرفتن از کارگران به عنوان شرط آزادی آنها صرفنظر نماید. شرکت تولیدی لاستیک البرز و شرکتهای شریک آن نیز باید به خطر این تجاوز به حقوق ابتدایی کارگران مسئول و جوابگو باشند. با احترام مایکل پسا

رونوشت به مقامات جمهوری اسلامی ایران و شرکت تولیدی لاستیک البرز ارسال گردیده است.

ترجمه و تکثیر از: اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران

دستگیرشدگان در وزارت اطلاعات اسلام شهر زندانی می باشند. به دنبال بازداشت کارگران معترض کارخانه لاستیک البرز سرانجام به غیر از یک نفر، تمامی کارگران بازداشت شده این کارخانه آزاد شدند. به گزارش روز چهارشنبه ۲۸ فروردین دسترنج، کارگران کارخانه لاستیک البرز اعلام کردند در حال حاضر به غیر از نظام علی نادری (عضو شورای اسلامی کار این کارخانه) تمامی کارگرانی که در برخورد عوامل نیروی انتظامی با تجمع اعتراض آمیز کارگران این کارخانه بازداشت شده بودند آزاد شدند. شنبه شب ۲۴ فروردین عوامل نیروی انتظامی با تخریب بخشهایی از دیوار کارخانه لاستیک البرز و بازداشت صدها تن از کارگران این کارخانه به اعتصاب چند روزه کارگران لاستیک البرز پایان دادند.

بیش از ۱۴۰۰ کارگر کارخانه های تولیدی «فرنج و مه نخ»، «نازخ» و «بهداشتی مینا» در اعتراض به عدم دریافت مطالبات و مشکلات شغلی دست به تجمع اعتراضی مقابل واحد های تولیدی خود زدند. به گزارش روز چهارشنبه ۲۸ فروردین دسترنج هزار کارگر شاغل در دو واحد تولیدی فرنج و نازخ نیز در دو روز گذشته با تجمع اعتراضی در مقابل کارخانه مطالبات چندین ماهه خود را خواستار شدند.

۱۲۰ کارگر اخراجی کارخانه گونی بافی تهران شفق در برازجان با در دست داشتن نامه های اعتراضی خود، صبح روز شنبه ۲۴ فروردین جلوی استانداری اقدام به یک تجمع اعتراضی کردند. به گزارش سایت صدای کاوه ها این کارگران حدود یک ماه است اخراج شده اند. کارگران این کارخانه حدود ۲۰ سال است که سابقه کار دارند ولی بدون در نظر گرفتن هرگونه مزایا و فقط به دلیل دفاع از کارگران اخراجی آنها هم اخراج شدند.

مهمترین رویدادهای کارگری

بقیه از صفحه ۵ سایت دسترنج در این ارتباط به نقل از یک کارگر کیان تایر نوشت: «به غیر از حقوق آذماه و مبلغ ۱۲۰ هزار تومانی که به عنوان حق بن در شب عید به کارگران پرداخت شده است، کارگران دیگر هیچ حقوقی از کارفرما دریافت نکرده اند.»

رضا اقدسی، کارگری که خود شاهد این حرکت اعتراضی بوده، به رادیو فردا گفت: «کارگران یک طرف جاده تهران - اسلامشهر را به طور کامل، از فاصله دو کیلومتری کارخانه مسدود کردند. آنها همچنین با استفاده از کوکتل مولوتفهای کوچک، طرف دیگر را برای مدتی بستند.»

وی افزود که مردم تجمع کننده در محل که صدها نفر می شدند نیز همزمان با فریاد زدن، به ویژه زمانی که کارگران اقدام به پرتاب کوکتل مولوتفهای کوچک می کردند، از آنان پشتیبانی کردند.

صبح روز سه شنبه ۲۷ فروردین کارگران نی بر که پس از چند روز اعتصاب وارد محوطه شرکت طرح نیشکر هفت تپه شدند و در مقابل دفتر مدیریت این شرکت دست به تحصن زدند. تعداد کارگران نی بر که در این تحصن شرکت کردند بیش از ۱۴۰۰ نفر تخمین زده شده.

۶ مامور آتش نشانی به جرم اقدام حمایتی از کارگران لاستیک البرز و خودداری از ریختن آب جوش بر سر کارگران در بازداشتگاه به سر می برند. به گزارش روز چهارشنبه ۲۸ فروردین آژانس ایران خبر این ماموران آتش نشانی در سر پیچی از دستور یگان ویژه از ریختن آب جوش بر سر کارگران معترض لاستیک البرز خودداری کرده و آب را بر روی آسفالت ریختند. این ماموران بیش از ۴۸ ساعت است که در بازداشتگاه احمدآباد مستوفی بسر می برند.

خانواده های کارگران دستگیر شده کارخانه کیان تایر (لاستیک البرز) روز سه شنبه ۲۸ فروردین ۸۷ برای دومین روز متوالی در مقابل پاسگاه نیروی انتظامی احمد آباد مستوفی تجمع اعتراضی برگزار کرده و خواهان آزادی بدون قید و شرط کارگران شدند. آنها در اعتراض به دستگیری ۴۰۰ تن از کارگران کارخانه کیان تایر که روز یکشنبه ۲۶ فروردین به طور وحشیانه یی مورد ضرب و شتم مأموران یگان ویژه قرار گرفته و دستگیر شده بودند، تجمع کردند. معترضان گفتند:

ایجاد "مرکز واحد" آمار سازی

لیلا جدیدی حکومت جمهوری اسلامی برای مخفی سازی اوضاع وخیم اقتصادی و سیاسی کشور در اقدامی "ابتکاری" اقدام به ایجاد یک "مرکز واحد" برای جعل بیشتر آمارهای اقتصادی کرده است. اگر چه هنوز لبخندهای تمسخر آمیز به آمارهای دروغین شرکت ۶۰ درصدی مردم در "انتخابات" از چهره مردم محو نشده است. سالهاست که آمارهای قلابی بانک مرکزی و مرکز آمار رژیم با هم در تناقض هستند. بانک مرکزی نرخ تورم در سال ۱۳۸۶ را نسبت به سال پیش از آن معادل ۱۸/۴ درصد اعلام کرده است اما همچون سالهای گذشته، رقم ارایه شده از جانب مرکز آمار نزدیک به ۲ درصد با عدد بانک مرکزی تفاوت دارد. از سوی دیگر، قوه مقننه با ابراز شک و تردید به این رقم، بیشتر نرخ ۱۳/۶ درصد بانک مرکزی را رد کرده و آنرا ۲۲/۴ در صدر اعلام کرده بود.

این هرج و مرج در ارایه آمار به خاطر عدم تحقیقات کارشناسانه و پایه های علمی برای به دست آوردن آن است که هدفی جز تخفیف چهره وخیم اقتصادی کشور را ندارد. بانک مرکزی و مرکز آمار با روشهای استاندارد علمی و مورد تایید سازمانهای بین المللی آمار که از شاخصهای اقتصادی در سطح جهان به وجود آمده اند، احساس بیگانگی می کنند.

برای نمونه، بانک مرکزی در محاسبه تورم، هزینه مسکن را وارد نمی کند. در حال حاضر مسکن دو سوم و یا نیمی از درآمد خانواده ها را می بلعد و با وجود افزایش ۴۶ درصدی بهای مسکن، تورم بی شک به ۴۰ درصد می رسد.

افزایش نقدینگی از منابع نفتی، جهت گیریهای سیاسی در درون و بیرون و کاهش تولیدات داخلی و اختلال در سرمایه گذاری سبب چنان تورمی شده است که اکنون برای ماست مالی کردن، از "یکسان سازی آمارهای رسمی" زیر "نظارت راهبردی رییس جمهور" که زیر عبای خامنه ای صورت می گیرد، دم زده می شود.

جمهوری اسلامی برای مبارزه با تورم کمر شکن، راه حل گذاشتن کلاه شرعی آمار بر سر آن را به مردم وعده می دهد. ۱۹ فروردین ۱۳۸۶

رژیم بی پرستی و ولایت فقیه

جعفر پویه

کشتی به گل نشسته رژیم جمهوری اسلامی را سیاست یکدست سازی خامنه ای نیز چاره ساز نشد. آنانی که در مراکز مطالعاتی رژیم پروژه های مهندسی شده را برای عبور از وضعیت بسیار دشوار کنونی طراحی می کنند، پس از ناکامی پروژه اصلاحات و بی حاصل بودن روکش مدرنیته بر رژیمی پوسیده و قرون وسطایی، فکر کردند با یک کاسه کردن همه داشته های رژیم قادر خواهند بود تا در برابر امواج خروشان اعتراضات مردمی مقاومت کنند. همچنین اینگونه فکر کرده اند که در برابر جهانی که می رود تا با پروژه های بزرگ سیاستهای خود را یکدست کند، تنها یک سیاست یکپارچه خواهد توانست آنان را در مقابل حریفی قدر توانا جلوه دهد. اما زمان زیادی نگذشت که ثابت شد نه تنها در مقابل جهانی که با همه امکانات به سوی یکپارچگی می رود نمی توانند ایستادگی کنند، بلکه از عهده بر آوردن نیازهای حداقلی مردم ایران نیز بر نمی آیند تا بتوانند حداقل اگر از مشروعیت خارجی برخوردار نیستند، لا اقل با دلارهای نفتی و سرکوب بی مهابا داخل را کمی ساکت کنند. وابسته بودن این دوعامل به یکدیگر و یا حداقل تاثیر پذیری آنان از یکدیگر چیزی نیست که نیازمند توضیح باشد. هر تازه کار عالم سیاست نیز می داند که دولت های در قدرت در جهان کنونی اگر چیزی بنام تامین امنیت را دستور کار خود دارند باید سیاست تنش زدایی را روی میز کار خود قرار دهند. این تنش زدایی حداقل کاری که می تواند برای آنها انجام دهد، تامین نیازهای اقتصادی و رونق بازارهای داخلی و خارجی آنهاست. این بازارها هستند که موقعیت اقتصادی هر مبادله گری را با توجه به حجم تولید و مصرف آنها، تعریف می کند و جایی بایسته را برای آنها در اقتصاد جهانی در نظر می گیرد. در سیاست های پولی جهانی نیز مراکز تصمیم سازی با توجه به گردش مالی هر کشور و توان بکار گیری و یا هزینه کردن آنها وضعیتشان را در دستور قرار می دهند تا در تامین امنیت سرمایه بکار گرفته شده در آن منطقه تلاش کنند و یا برنامه های مورد نیاز را به مجریان سیاست گوشزد نمایند. اما رژیم جمهوری اسلامی برخلاف عرف سیاست سازی در پهنه امروزه جهان، نه تنها به جانب تنش زدایی میل نمی کند بلکه سیاست تنش هرچه بیشتر را در دستور کار خود دارد. آنها فکر می کنند تنها در موقعیت بلشو و

بعده دارد. این جریان همچون نیروی فشار وظیفه خود را بخوبی انجام می دهد. زیرا در مواقع ضروری به میدان می آید و با افروختن جنگ و درگیری و بالا بردن شعله تنش در داخل عراق به عنوان بازوی اجرایی مراکز سیاست سازی رژیم برای تنش عمل می کند. در حالی که در عراق مجلس اعلائی وابسته به حکیم و احزابی که وابسته به نوری مالکی و ابراهیم جعفری هستند، نقشی استراتژیک بعده دارند. اما مقتدا صدر و ارتش مهدی او نیروی فشاری هستند که همچون سمبه یک پمپ تنش عمل می کنند و پر بعید نیست که در موقعیتی ضروری بکلی مورد معامله واقع شوند. اما تا موقعی که کاربرد دارند مورد توجه واقع می شوند و از حمایت های مادی و معنوی علنی و مخفی برخوردار هستند. جریانات دیگری در کشورهای به ظاهر مترقی در اروپا و آمریکای جنوبی و حتی در ایالات متحده بخشی از پشت جبهه رژیم هستند. بدون توجه به تابلوی این جریانات و ظاهر فریبنده ای که آنها دارند، در عمل چیزی هستند همچون مقتدا صدر با شکل و شمایل دیگر. این مقتداهای اطو کشیده و برخوردار از دلارهای باد آورده از یک جهت لابی های رژیم را سامان می دهند و تلاش می کنند تا به هر شیوه ممکن آنها را سازمان داده و جا بیندازند و از جانب دیگر با رسوخ در سازمانهای ضد جنگ و جبهه های مترقی همچون جریانات ضد جهانی سازی با زیرکی سیاستهای رژیم را لانس کرده و غیر مستقیم منافع آنها را تامین کنند. برگرداندن جهت اعتراضات به جانبی که سیاستهای ضد انسانی رژیمهای مستبد و دیکتاتور را لایوشانی کند یکی از وظایف این جریانات است. هرچند تا کنون با هشیاری نیروهای مترقی ایرانی لابیست های رژیم و پادوهای دست چندم و اطو کشیده آن چندان موفق نبوده اند. اما گاهگاهی مشاهده شده است که آنها توانسته اند با فریب و حيله مواضع ضد انسانی خود را جا انداخته و موفق شوند برای مدتی سیاستهای رژیم را به پیش برند. اما با همه اینها اگر رژیم نتواند در داخل موفق شود، راه به جایی نخواهد برد. زیرا اگر لابی های آن بتوانند بیشترین قدرت را هم در بین سیاست مداران غربی داشته باشند، وقتیکه مردم ایران نپذیرند که گردن به سیاست های رژیم بگذارند همه این نقشه ها نقش بر آب خواهد شد و رنج کشیدگان عرصه در یوزگی عرض خود برده و بی آبرو تر خواهند شد. هرچند بعید است چیزی بعنوان آبرو برای آنها ارزش داشته باشد. احمدی نژاد که به قطب این جماعت تبدیل شده و آوازه مبارزه جویی و عربده کشی اش شرق تا غرب را درنوردیده است. همچون طبل غازی

میان تهی و پربانگ است. او که مشروعیت خود را از ولی فقیه می گیرد و مورد اعتماد او نیز است. با تکیه به این اعتبار دست به مانورهای می زند که بسیاری را متعجب می کند. ظاهر قضیه بر مبارزه جویی است. میدان داری برای امام زمان می کند و سعی در مهیا کردن زمینه ظهور. اما واقعیت این است که او برای بقای رژیم ولایت فقیه خود هرگونه کاری که لازم باشد را انجام می دهد. ارتباط های نهانی با نمایندگان آمریکا که شیطان بزرگ است، مذاکراتی که تنها جزئی از آن از پرده برون افتاده است. فرستادن نماینده و هیات به عراق برای مذاکره و تقلا و تلاش برای برون رفت از وضعیتی که او و رژیمش گرفتار آن شده اند. اما اشکال کار او و ولی نعمتش در این است که فکر می کنند که برگزیده هستند و این اعمال تنها از آنها بر می آید. پیدا کردن هاله نور و اراجیفی که هر آدم عاقلی را به تعجب می اندازد از اینجا ناشی می شود. این کشف های عجیب نشان از خود شیفتگی احمدی نژاد است که انگار ماموریتی الهی دارد، بنابراین هیچ کسی را به رسمیت نمی شناسد و حاضر به مشاوره و همفکری با دیگران نیست. از این روی هیچ صدای معترضی و یا نقدی را در مجموعه خود نمی پذیرد و حاضر به شنیدن هیچ کدام از اطرافیان خود نیست. او همچون شاه اسماعیل صفوی ماموریتی الهی برای خویش قابل است و دایره عمل خود را از مرزهای کشور بیرون نهاده و برای مدیریت جهان خود را آماده می کند. بعید نیست که اگر او را به حال خود بگذارند، همین روزها اعلام کند که خودش امام زمان است و ... این پهلوان پنبه عرصه ولایت خامنه ای یک تنه سعی دارد که همه کارها را انجام دهد. به همین دلیل نه تنها از انجام هیچکدام از آنها بر نمی آید بلکه بنیان اقتصادی و صنعتی کشور را بکلی از هم گسسته است و با سیاستهای بکلی غلط خود بحرانی پولی را باعث شده و می رود تا کشور از نظر اقتصادی کاملن فرو بپاشد. فرستاده های او برای مذاکره ناموفق به سوی او باز می گردند و او بناچار مجبور به خط و نشان می شود. این عربده جویی ها که از ناموفق بودن او سرچشمه می گیرد، شروعی می شود برای سیر صعودی بحرانه و تلنبار شدن آنها بر روی یکدیگر. پایوران رژیم که بیرون از دایره دولت او نظاره گر اعمال دولت و گماشتگان امنیتی - نظامی او هستند. از ترس اینکه همه چیز از دست برود شروع به انتقاد می کنند. بعضی از وزرای دولت نیز که خود را سیاستمدار و برنامه ریز وزارتخانه محل کار خود می دانند از دخالت های او بجان آمده

بقیه در صفحه ۷

از چاه جمکران به سوراخ آسمان

منصور امان

جمهوری اسلامی برای رویارویی با پیامد بحرانهایی که جامعه را بدانها دچار ساخته، شمشیر عوامفریبی را از رو به کمر بسته است. توسل به جعلیات مذهبی، خرافات و کف بینی، گزینه‌ی کم خرج مسوولان "نظام" در برابر اقدام‌هایی عملی و لمس پذیر است.

گشاده دستی رهبران و پایوران حکومت در سواری گرفتن از "اسلام عزیز" برای دور زدن مشکلات در این میان چندان ابعادی یافته که می‌تواند حتی نماینده آیت الله خامنه‌ای در بندر عباس را هم به اعتراض وادارد. آیت الله نعیم آبادی با اشاره به پُجران کم آبی در استان هُرمُزگان برآشفته است که: "به جای حل مُشکل بارها از من خواسته اند نماز باران بخوانم." وی با این سُخن فاش کرده است که راه اندازی کارناوال‌های "نماز باران" در شهرهای روبرو با بُحران کم آبی یا خشکسالی، به دستور حُکومت صورت گرفته است.

در هفته‌های گذشته، به موازات پدیدار شدن نشانه‌ها یا آثار بُحران آب که به طور مُستقیم زیست و کار میلیون‌ها تن در شهرها و روستاهای کشور را آماج خود گرفته است، تلاش دولت نظامی - امنیتی آقای خامنه‌ای برای جاخلی دادن و سرگرم کردن مردم در صُفوف التماس از ابر و باد و فلک نیز افزایش یافته است. جهرم، اردکان، گناباد، بیرجند، شیراز و جُز آن از جمله نُقاطی هستند که معرکه گیران محلی، توطیای بی کفایتی حُکومت را به سمت ابرهای باران زا شلیک کرده اند.

آیت الله مُحی الدین حائری شیرازی، گماشته ولی فقیه در استان فارس که به نظر می‌رسد مُشکل پرونده زمین خواری اش جای زیادی برای جدی گرفتن مُشکل بی آبی مردم به جا نگذاشته، در نقش کاسه داغ تر از آش، رهنمودهای ولینعمت خود را با افزودن چند جادو جنبل بیشتر به پیاله خالی مردم ریخته است. او ضمن آن که خشکسالی را "نعمت الهی" خواند، نُسَخه پیچید: "مردم لباس شبیه فقرا بپوشید و ائمه جماعت عبای وارونه به تن کنند."

اگر چه برای مردم ایران دست و پنجه نرم کردن با پیامدهای ناکارآمدی و بی اعتنائی ضد انسانی حکومت به مُشکلات و نیازهایشان پدیده جدی به شمار نمی‌رود اما آیت الله خامنه‌ای می‌تواند ادعا کند نخستین "نوآوری" وعده داده شده در سال جدید را عرضه کرده است: افکندن دلو نعمت کشی از چاه جمکران به سوراخ آسمان!

۲۸ فروردین ۱۳۸۸

رژیم بی پرنسیپ ولایت فقیه

بقیه از صفحه ۷

یا استعفا می‌دهند و یا به دلیل اعتراض و انتقاد از دایره دولت اخراج می‌شوند. این مقدمه‌ای است برای درگیری شدید بین باندهای داخلی رژیم. کار بجایی رسیده است که هادی غفاری، کسی که به دلیل سو استفاده از موقعیت‌های سیاسی اش به کنار گود رانده شده بود. با ادبیات چاله میدان بار دیگر به میدان می‌آید و بی رودربایستی می‌گوید که بسیاری از پایوران کنونی انگشت کوچیکه او نیز نمی‌شوند. او سر خود را در این بازار مکاره بی کلاه می‌بیند و برای چپاول بار دیگر دورخیز برداشته است. این جنایتکار حرفه‌ای که دستش بخون بسیاری آلوده است، پس از سالها در محاق بودن موقعیت را مناسب دیده و بار دیگر سعی دارد تا میدان دار تعزیه احمدی نژادی - خامنه‌ای شود. باید اوضاع بگونه‌ای باشد که هادی غفاری موقعیت را برای از انزوا در آمدن مناسب دیده است. این آن موقعیتی است که احمدی نژاد و علی خامنه‌ای آفریده اند.

سخنرانی‌های پر سوز و گداز نمایندگان کنار گذاشته شده و تازه منتقد شده نیز دیگر نمونه قابل اتکاست. از اعلمی تا قدرت علیخانی زبان به انتقاد باز کرده اند و نه احمدی نژاد بلکه راس تیرک را نشانه رفته اند. هرچند کسانی در شورای نگهبان را مقصر این وضعیت می‌دانند اما ناگفته پیداست که در پشت این اشارات بیت رهبری و علی خامنه‌ای مقصد است. این انتقادات در چنین موقعیتی که باند امنیتی - نظامی معرکه گردان میدان است به معنی نشانه رفتن مسبب این وضعیت است.

چند پاره شدن باندهای به ظاهر منسجم و شکل گیری دسته بندی‌های جدید نشان می‌دهد که در موقعیت جدید بسیاری سعی دارند تا حساب خود را از مجریان تازه از راه رسیده جدا کنند. آنها بدون اینکه فکر کنند که خود آنها مسبب وضعیت پیش آمده هستند با حيله‌های آخوندی سعی می‌کنند تا گلیم خود را از آب بیرون بکشند و خود را منتقد اوضاع جلوه دهند. هرچند هراس و واهمه همه آنها از این است که کار به جایی رسد که با هیچ نیرویی نتوانند جلوی برآمدن امواج اعتراضات مردمی که می‌رود تا خود را در اشکال جدیدی بروز دهد بگیرند. این بعید نیست که آنها سعی کنند تا اپوزیسیونی در داخل رژیم شکل دهند و با توجه به نیروهایی که به بیرون درز می‌دهند برای خود

مدافعانی در بیرون از مرزها دست و پا کنند. نورالدین پیر مودن از دل مجلس رژیم به آمریکا می‌رود و یک شبه منتقد اوضاعی می‌شود که تا دیروز خود یکی از پایوران آن بود. او به باندی تعلق دارد که سی سال گذشته مسبب بسیاری از جنایات و دزدی‌ها و قتل و غارتها بوده است. جا خوش کردن او در کعبه قدرت جهانی نمی‌تواند بی دلیل باشد. هرچند باندهای دیگر هم از قبل آنجا جاهایی را برای خود زرزو کرده و افرادی کارآمد را برای ارتباط جاسازی کرده اند. اگر پیر مودن به آمریکا می‌رود و هوس بازگشت ندارد اما امیر احمدی لایبست کارکننده و شناخته شده به دعوت دارو دسته نظامی - امنیتی از آمریکا به تهران می‌رود و باز می‌گردد. او می‌گوید اگر جاده بیرون آمدن از رژیم تقریباً یک طرفه است، اما راه ارتباط از بیرون با داخل دو طرفه است. کاری که امیر احمدی می‌تواند آنرا انجام دهد. جالب اینکه او نیاز پیدا نمی‌کند که مجبور بشود بگوید مادرش بیمار بود و برای عیادت او رفته است. رودربایستی را کنار می‌گذارد و بی پرده می‌گوید که به دعوت احمدی نژاد به ایران رفته است. رفته که چه کند؟ کاری که فرستادگان احمدی نژاد در عراق موفق به انجام آن نشدند را به سرانجام برسانند، یا امر دیگری در پیش است. هرچه است که از نظر بسیاری امر خیر است!

به هر حال یک برخورد دوگانه در اینجا رخ می‌نماید، آنانی که از رژیم به بیرون می‌آیند از آخر عاقبتی که در انتظار باندها ست ترسانند. اما آنانی که از بیرون به داخل می‌روند همه تلاش خود را بکار می‌گیرند تا رژیم را سرپا نگه دارند و از سقوط آن جلوگیری کنند. یعنی بین آنچه پیرمودن می‌کند با آنچه امیراحمدی فاصله‌ی بسیاری است.

اما همه این تقلا و تلاشها تنها برای فرار از اتفاقی است که خواهد افتاد. زمینی که شخم خورده و بذر ظلم و ستم و جور در آن کاشته شده، اکنون باید درو شود. آنانی باد کاشته اند اکنون دروگر طوفان خواهند بود. کاسه صبری که لبریز شده می‌رود تا سر ریز شود. این موقعیت توسط امیراحمدی ها مهار شدنی نیست. زیرا بنای رژیم بر پیش گرفتن سیاستی نیست که امثال او پیشنهاد می‌دهد.

اگر یک وجه این بحران، تورم پولی، ورشکستگی اقتصادی و بن بست در روابط بین الملل است. وجه دیگر آن رو در رویی با مردمی است حاضر نیستند دیگر اوباش ولایت فقیه را تحمل کنند و با ضرب چماق انصار و حزب الهی ها به خانه بروند. کار به استخوان رسیده و فریاد خرد شدن استخوان‌های مردم در زیر بار فشارهای اقتصادی به گوش می‌رسد.

تعداد انسان بیگناه؟

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

- بساط تجارت انتخابات، اینبار در زیمبابوه

- دستاوردها و شکستهای بوش در سفر به اروپا (ناتو، افغانستان و موشکهای دفاعی)

بساط تجارت انتخابات، این بار در زیمبابوه

در اواخر ماه مارس (فروردین) سال جاری، بساط تجارت انتخابات این بار در کشور زیمبابوه گسترده شد. تجار سیاسی، متاع خود را با آگهیهای تبلیغاتی سراسر کذب در برابر جویندگان سعادت گذاشتند و تلاش کردند تا آنجا که می توانند بر سر خریداران کلاه گشادتری بگذارند. آخر سر نیز آنها در این داد و ستد، در برابر دید مردم بر سر تقسیم منافع به جان هم افتادند.



رابرت موگابه، رییس جمهور ۸۴ ساله زیمبابوه که از سال ۱۹۸۰ مسند قدرت را رها نکرده، نتایج انتخابات پارلمانی که همزمان با انتخابات ریاست جمهوری صورت گرفت را به رسمیت نشناخت و علت شکست خود را تقلب متصدیان صندوقهای رای اعلام کرد. او سپس به بازداشت این کارمندان اقدام نمود. بر اساس ارزیابیهای به دست آمده، "مورگان تزوانگیرای" و حزب "جنبش برای تغییرات دموکراتیک" که حزب اصلی مخالف دولت و متحدان آن است، موفق به تصاحب رای بیشتری شده و بیش از نیمی از دوپست و ده کرسی پارلمان زیمبابوه را به دست آورده اند.

موگابه، مانند همه دیکتاتورهای حاضر نشد نشانی علل شکست خود را از درون جامعه و نارضایتیهای مردم بگیرد و در این نقطه بر شکست خود تامل

کند. در عوض، سربازان او lvnل vh اتهام "رای درست ندادن" مورد ضرب و شتم قرار دادند. عده ای نزدیک به ۲۰۰ نفر که دسته های اوباش را رهبری می کنند و از بین جوانان بیکار دستچین شده اند، با همین استدلال به جان مردم انداخته شدند.

موگابه هر گاه که قدرت او به خطر افتاده، این روش را پیش گرفته است. در سال ۲۰۰۲ نیز اقدامات مشابهی را پیشه کرد و در سال ۲۰۰۵ با عملیاتی بنام "پاکسازی"، هفتصد هزار نفر از جمعیت ۱۵ میلیونی این کشور را آواره کرد. با این اقدامات او تلاش می کرد اپوزیسیونی که از میان طبقه کارگر و زحمتکش برخاسته بود را سرکوب کرده و آنرا از صفحه سیاست این کشور حذف کند. با این حال، او در تمام این مراحل با شعارهای "ضد امپریالیستی" و "ضد استعماری" با هدف جلب حمایت مردمی، تلاش در فریب مردم می کرد. در جریان انتخابات اخیر او اعلام کرد: "زمین مال ماست و نباید در دست سفیدها باشد."

موگابه در حالی خود را رهایی بخش زیمبابوه معرفی می کند که در سال ۱۹۸۰ با حمایت دولت انگلیس و ایالات متحده آمریکا که تشخیص داده بودند او می تواند بهترین امید و ابزار برای سرکوب کارگران و روستاییان باشد، قدرت را تصاحب کرد. موگابه و اتحاد ملی آفریقا (ZANU) خود را مافویست و طرفدار چین خطاب می کردند. با توجه به این، تا آنجا که به آمریکا و دیگر ابر قدرتهای غرب بر می گشت، همینه که او از اتحاد جماهیر شوروی

فاصله می گرفت، کم خطر بود. واشنگتن و لندن به خواست خود رسیده بودند. دولت زیمبابوه دولتی طرفدار اتحاد جماهیر شوروی نبود و از طرفی منافع سرمایه داران امپریالیستی را حفظ می کرد. او در حالی از "انقلاب" صحبت می کرد که رژیم سرکوبگر اش هیچگونه تغییر بنیادی را ایجاد نکرده بود. در واقع شعارهای ضد امپریالیستی موگابه بیشتر مصرف داخلی برای سرکوب داخلی و اپوزیسیون رژیم او داشت.

تا برابری و بی عدالتی در زیمبابوه با روی کار آمدن موگابه وسعت بیشتری گرفت. یک لایه ثروتمند تازه در دستگاه حکومتی او رشد کرد و در حالیکه این قشر از تمام منابع زندگی مانند بهداشت و درمان و آموزش خصوصی برای فرزندان خود برخوردار بود، بقیه مردم در رنج و ستم طبقاتی

بسر می بردند. او با تهدید اصلاحات ارضی همواره ابزاری در دست داشت تا بتواند حامیانی برای خود دست و پا کند.

به هر رو، تا زمانی که اتحاد جماهیر شوری وجود داشت، رژیم او بخش مهمی از استراتژی جنگ سرد در آفریقا بود. موگابه از پشتیبانی وام دهندگان و اعانه پردازان بریتانیایی برخوردار بود تا بدینوسیله رژیم او، سنگر سرمایه داری در جنوب آفریقا باشد. در حالیکه رژیمهای دیگر در آفریقا تحت فشارهای اقتصادی بودند، حکومت او توانست به لطف شرایط جهانی، برخی از خدمات اجتماعی را در اختیار مردم قرار دهد.

عمر مانورهای او با متلاشی شدن اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ به سر آمد. رییس جمهور زیمبابوه در واکنش به شرایط پیش آمده، کشور خود را در اختیار برنامه های صندوق بین المللی پول (IMF) گذاشت. برنامه های تنظیم ساختاری این نهاد، به طور مستقیم سطح زیست و معیشت کارگران و زحمتکشان را مورد تهاجم قرار داد، آموزش و پرورش نسبی که مردم از آن برخوردار بودند، از میان رفت. مردم روستاها به فقر بیشتری دچار شدند و این درحالی بود که کشاورزان تجاری وامهای کلانی دریافت کردند. تا این که در سال ۱۹۹۹ دو سوم مردم با روزی ۲ دلار زندگی خود را سر می کردند و در همین حال موگابه همچنان مشغول سر دادن شعارهای "سوسیالیسم اصولی" و "کاپیتالیسم بومی" بود.

سرانجام در سال ۱۹۹۷، به خاطر فشارهای اقتصادی که از جانب برنامه های تنظیم ساختاری صندوق بین المللی پول بر مردم تحمیل شده بود، اعتصابی گسترده از جانب آنان روی داد. این اولین اعتصاب عمومی مردم زیمبابوه در نیم قرن اخیر بود. بالا رفتن قیمتها و مالیاتها، بیکاری و سقوط استانداردهای زندگی، کارگران را به طور جدی در برابر دولت قرار داد. از این رو، کنفدراسیون اتحادیه های کارگری (ZCTU) اقدام به تاسیس حزب جدیدی به نام "جنبش برای تغییرات دموکراتیک" (MDC) کرد که زیر نظر یکی از رهبران سابق خود بنام "تزوانگیرای" هدایت می شد.

اما این دو جریان نه تنها به سیاستهای IMF اعتراض نداشتند بلکه، خواستار آن شدند که این نهاد برنامه های خود را به صورت قاطع تری پیش ببرد. در همین زمان موگابه که منافع حزب خود را در تضاد با IMF دید، به اعتراض در آمد. او تا زمانی که صندوق بین المللی پول فقط به مردم یورش می برد، با آن همکاری می کرد ولی هنگامی که دامنه اقدامات این نهاد سرمایه داری بین المللی به خود او رسید و باعث شد نتواند طرفدارانش را حمایت کند و به

MDC هیچ منافعی برای توده های مردم زحمتکش ندارد و به جز رنج و فقر بیشتر برای آنها حاصلی نخواهد داشت. با این حال به علت آنکه اعتراضات به دولت موگابه رشد یافته است، در این انتخابات رای بیشتری را به دست آورد. حزب "جنبش برای تغییرات دموکراتیک" برنامه ای برای متشکل کردن اعتراضات مردمی علیه موگابه ندارد زیرا در این صورت موقعیت و منافع خود و زندگی مرفه افرادی را با افزایش قدرت زحمتکشان از دست می دهد. جالب توجه است که این حزب در صدد کنار آمدن با برخی از باندهای وابسته به حزب موگابه که از او ناراضی هستند، است. علاوه بر شرایط اقتصادی و نا هنجاری که در دو دهه اخیر ایجاد شده است این کشور دارای بالاترین درصد بیماران مبتلا به ایدز نیز می باشد. این شرایط حداکثر طول عمر برای زنان در این کشور را به ۳۴ سال و برای مردان به ۳۷ سال رسانده است.

تورم و تحریم اقتصادی، زیمبابوه را در سرازیری سقوط قرار داده است. میلیونها نفر به علت عدم دسترسی به مواد غذایی یا بهداشت و درمان این کشور را ترک کرده و به کشورهای همسایه پناه می برند.

در این گوشه جهان سوال این نیست که چه کسی برنده و یا بازنده در انتخاباتی می شود که طبقه زحمتکش در آن نقشی ندارد. ۲۸ سال حکومت موگابه در زیمبابوه و دیگر جنبشهای بورژوا - ملی در آفریقا سندی است بر درستی تئوری انقلاب مداوم تروتسکی که بر این امر دلالت دارد که بورژوازی ملی در کشورهای ستمگر نمی تواند از سلطه قدرتهای امپریالیستی، کمپانیهای فراملیتی و بانکهای بزرگ استقلال واقعی داشته باشد. بورژوازی ملی در آفریقا صحبت از استقلال ملی می کند تا حقوق خود را برای سرکوب مردم حفظ کند.

بقیه در صفحه ۱۰

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۹
به همان دلیل که فقر و عقب ماندگی در آفریقا ریشه در سیستم اقتصادی و در اعماق اقتصاد سرمایه داری جهانی دارد، تنها با باز سازی سیستم اقتصادی جهان به نفع نیازهای مردم جهان، راهی از این شرایط وخیم ممکن می شود. این امر با مبارزه مردم زحمتکش جهان برای به دست آوردن دموکراسی و سوسیالیسم ارتباطی می یابد.

رسانه ها صفحات خود را از نا کارآمدهای سیاستهای او پر کردند. بوش در سفر خود به اروپا سه هدف را دنبال می کرد. نخست، رسیدن به توافق بر سر قرار دادن موشکهای دفاعی در لهستان و جمهوری چک. دوم، گرفتن تعهدات نظامی از رهبران اروپایی در افغانستان و سر آخر، هموار کردن مسیر اوکراین و گرجستان به سوی ناتو. البته اینکه روسیه از این اقدامات چه چگونه احساس تهدید خواهد کرد نیز باید در نظر گرفته می شد.

در زمینه پیشبرد اهداف خود در افغانستان، بوش موفق شد از فرانسه



۷۰۰ نفر از انگلیس ۸۰۰ و لهستان هم که از پیش ۴۰۰ سرباز متعهد شده بود، راهی این کشور کند. این نیروها در شرق افغانستان و نیروهای آمریکایی در جنوب که در دست طالبان است، استقرار خواهند یافت.

با در نظر گرفتن شرایط نابسامانی که در افغانستان وجود دارد، دادن تعهد از جانب اروپاییها که سربازان خود را به این کشور بفرستند تا بجنگند و کشته شوند، گام بزرگی بود. طبق گزارش استراتژیک کنترل مواد مخدر بین المللی، در سال جاری در افغانستان برای بار دوم در دو سال متوالی، تولید مواد مخدر به بالاترین سطح خود در تاریخ رسید. و به همین صورت براساس گزارشی دیگر از جانب سازمان ملل به دبیر کل این سازمان، طالبان و گروه های مسلح وابسته به آن و اقتصاد مواد مخدر، به لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تهدیدهای اساسی برای دستگاه حکومت این کشور به شمار می روند.

در رابطه با ناتو نیز بوش تلاش زیادی برای تغییر ساختار ناتو و تبدیل آن به نیروی "جنگ علیه تروریسم" کرد. او گفت: "ناتو دیگر یک پیمان ساکن بین دول که اروپا را از خطر تهاجم تانکهای شوروی محافظت می کند نیست. اکنون دیگر یک اتحاد جمعی است که نیروهای خود را به سراسر جهان می فرستد تا آینده آزادی و صلح را برای میلیونها نفر در سراسر جهان تامین کند." او از اعضای ناتو خواست که شانه زیر بار این امر ببرند.

در دومین هدف که بوش بهترین پیروزی را به دست آورد، توافق بر سر استقرار ده ایستگاه ضد موشکی در لهستان و یک رادار رهگیری در جمهوری چک بود. رییس جمهور آمریکا اعلام خطر کرد که: "ایران ممکن است موشک بالستیک بین قاره ای که توانایی رسیدن به ایالات متحده آمریکا و تمام اروپا را دارد، داشته باشد." این سخن او برای وارد کردن یک ضربه قلبی به هر کشوری کافی است. در این زمینه بوش باید موفقیت خود را مدیون رژیم جمهوری اسلامی

باشد. در بیانیه پایانی نشست سران ۲۶ کشور عضو ناتو در بخارست، پایتخت رومانی، از همه کشورهای عضو خواسته شده است تا در ارتباط با پروژه برنامه ریزی شده توسط آمریکا برای استقرار سپر موشکی در جمهوری چک و لهستان، راه هایی را برای مرتبط ساختن آن با سپرهای دفاع موشکی آینده در هر نقطه دیگر بیابند.

از سوی دیگر، روسیه نیز دارای نگرانهایی بود که گفتگوی خانم رایس با وزیر خارجه آن، سرگی لاوروف، تنها توانست مرهمی بر دردش بگذارد و درمانی در کار نبود.

جالب توجه است که بنا به یک گزارش دولتی آمریکا، این کشور از سال ۱۹۸۰ تا کنون صد میلیارد دلار هزینه توسعه دفاع موشکی کرده است و تخمین زده می شود که پنجاه میلیارد دیگر تا سال ۲۰۱۳ برای این امر ضروری خواهد بود. این گزارش می افزاید اما اینکه سیستم دفاعی موشکهای بالستیک بتواند واقعا در جنگ موثر واقع شود، معلوم نیست.

دو برد بوش با یک باخت نیز همراه بود. سومین هدف او یعنی، افزودن گرجستان و اوکراین به ناتو مورد قبول واقع نشد.



پذیرش هفت کشور اروپای مرکزی و شرقی به جرگه ی خود، بزرگترین دامنه ی توسعه ی خویش طی ۵۵ سال موجودیتش را شاهد شد. تا آن زمان اعضای جدید این پیمان نظامی به رهبری آمریکا، یا اعضای سابق پیمان ورشو بودند یا از جمهوریهای اتحاد جماهیر شوروی به شمار می آمدند. حال گسترش جدید مرزهای ناتو نگرانهایی در این پیمان نظامی به همراه آورده است.

اروپاییها مایل بودند که بیش از این روسیه را به دشمنی وادار نکنند. به خاطر داشته باشیم که در سال ۱۹۹۰ آقای بیکر که آن زمان وزیر خارجه آمریکا بود، پس از گفتگو با آلمان (غربی) به گرباچف و شوارتسزده اطمینان خاطر داده بود که ناتو یک اینچ هم به طرف شرق نخواهد رفت. دولت بوش (پدر) به سرعت به این تعهد پشت کرد و دولت کلینتون با بی توجهی تمام، تصمیم به گسترش ناتو به شرق اروپا گرفت. این مطلب اگر چه به گذشته بر می گردد اما مسکو آنرا فراموش نکرده است

گسترش قلمرو ناتو در شرق اروپا به معنای تضعیف قدرت روسیه در این منطقه است. به ویژه اینکه دسترسی به منطقه ی کالینین گراد که امروز در میان دو کشور لهستان و لیتوانی قرار دارد، برای کرملین از اهمیت خاصی برخوردار است. زمانی کالینین گراد یک منطقه ی نظامی ویژه محسوب می شد که دهها هزار تن از نظامیان ارتش روسیه و وابستگان به نیروی دریایی در آن مستقر بودند. کالینین گراد تا به همین امروز پایگاه ناوگان طی سالیان فرسوده ی روسیه در دریای بالتیک است.

فرماندهی نظامی روسیه به شدت از این امر ناخشنود است که گسترش مرزهای ناتو به سوی شرق، پایگاههای نظامی روسیه را از خاک این کشور جدا ساخته است. از

سوی دیگر، ورود کشورهای حوزه ی بالتیک به ناتو، جنگنده های این پیمان نظامی را قادر ساخته است در عرض پنج دقیقه به دومین کلانشهر روسیه، سن پترزبورگ، دست یابند.

با این حال به نظر می آید که دولت بوش از جریتهای دیگری برای رسیدن به هدفهای خود دارد و دوستی یا دشمنی در حال حاضر در این لیست قرار ندارد.

در نشست مزبور، گسترش مرزهای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به سوی شرق و عضویت احتمالی اوکراین و گرجستان در این پیمان نظامی به موضوعی چالش انگیز در میان کشورهای عضو بدل شد. پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) از اول آوریل ۲۰۰۴ (فروردین ۱۳۸۳) با

رکود دستمزد، رشد ناامنی و آینده طبقه کارگر آمریکا (قسمت آخر)

منبع: مانتلی رویو

By William K. Tabb

برگردان: الف. آناهیتا

جمهوریخواهان به فردگرایی بعنوان طرز فکری که بین آمریکاییها و همچنین طبقه کارگر و مزدبگیران آمریکایی با درآمد پایین جذابیت دارد، امید بسته اند.

سه چهارم از جمهوریخواهان فقیر که بیش از ده درصد از رای دهندگان را تشکیل می دهند بر این باورند که انسان قادر است با زحمت زیاد و شخصیت خوب به موفقیت دست یابد. بررسی انتخابات ۲۰۰۴ نشان می دهد که سطح بالای درآمد افراد با انتخاب جرج بوش برای ریاست جمهوری رابطه ای مستقیم داشته است.

این انتخابات همچنین نشان می دهد که خانواده های با درآمد کمتر از پنجاه هزار دلار عموماً به کرای رای دادند. اما این مساله برای سفیدپوستان آمریکایی با درآمد بین سی تا پنجاه هزار دلار که بیش از این از دموکراتها طرفداری می کردند، متفاوت است. اگرچه بسیاری افراد در این گروه از تبلیغات فرهنگی و سیاستهای محافظه کارانه جمهوریخواهان دفاع می کردند. اما مساله مهمتر این است که همین افراد بیشترین ضربه را از وضع ناهنجار اقتصادی متحمل شدند. باید متذکر شد که مخالفت همین گروه با دولت باعث شد که دموکراتها در سالهای کارتر قدرت سیاسی را به دست آورند. در همین رابطه جان کرای به جای این که با ارایه برنامه و امکانات اساسی به وضعیت معیشتی این گروه کمک کند، مساله اصلی برنامه های اقتصادی خود را ایجاد تعادل بین درآمدها و هزینه های دولت در بودجه سالانه انتخاب کرد.

اینکه ملتی از یکسو سیستم سرمایه داری را به عنوان اصلی ترین عامل ناعدالتی در جامعه ببیند، اما از دیگرسو این سیستم را بپذیرد و گمان کند که قادر است بر نابرابریها در همین سیستم فایق آید حقیقت دشواری برای مارکسیستها و همه آنانی که خواستار تغییرات ریشه ای هستند، به شمار می آید. منتقدان سیستم سرمایه داری در این باور که رهبران احزاب سیاسی در بندگی برگزیدگان اقتصاد سرمایه داری هستند، تنها نیستند. اما چپ یک مشکل جدی برای گره گشایی دارد. چرا طبقه کارگر از انجام وظیفه تاریخی خود اجتناب می ورزد و در مقابل راه حل را در فردگرایی و یا فرار از واقعیتها، جستجو می کند؟

در حالی که بخش مرفعی طبقه متوسط و برخی از طبقه کارگر خواستار مبارزه برای تغییرات اساسی هستند، اما بیشتر کارگران اینگونه نیستند. آنان به سادگی سیاستهایی که قدرتهای ارتجاعی جهت جلب حمایت نامزد انتخاباتی خود عنوان می کنند و منافع طبقه کارگر را هدف قرار داده، می پذیرند. چطور می تواند اینگونه باشد؟

اگر مسایل اجتماعی و فرهنگی را به عنوان نکته ای برجسته از مسایل اقتصادی مجزا ببینیم اشتباه بزرگی مرتکب شده ایم. ارزشهای سنتی میان آنانی که بهتر زندگی می کنند، کمتر از دیگران گریبانگیر مساله طلاق هستند و شانس به دانشگاه رفتن و موفقیت فرزندانشان بالاتر می باشد جذابیت کمتری دارد.

پدیده مادران تنها، کورتاژ و اعمال خشونتهای لفظی و فیزیکی بیشتر در میان افراد با درآمد کمتر رواج دارد. آنان به همین نسبت بیشتر از دیگران در یک دنیای ناامن خصوصی و ناهنجار اجتماعی زندگی می کنند. بسیاری از آنان از جنبه روانشناسی خواهان فرار از چنین زندگی هستند. در چنین شرایطی به ارزشهای خیالی و رهنمونهای مطلق گرایانه از قبیل آموزش گناه روی می آورند. آنان آرزو می کنند که از نو متولد شوند و در زندگی دوم از حمایت و قدرت کافی برخوردار گردند.

کلیسا در شرایط وخیم اقتصادی و محرومیت، قلبی در دنیایی بی قلب عرضه می کند. مطمئناً مذاهب بنیادگرا به محرومان و خانواده های کارگری که روزی از یک دستمزد نسبی برخوردار بودند و در اجتماعی پایدار همراه با فرهنگ قوی کارگری زندگی می کردند، خدمت می کند. آنانی که مغرورانه ادعا می کنند طلاق، تبهکاری، فقر و والدین تنها در ایالتهایی که بیشتر به جمهوریخواهان رای می دهند افزونتر است باید از خود پرسند چرا؟

ایا امنیت اقتصادی بیشتر می تواند نقش مهمی در این امر بازی کند؟ به عنوان مثال آنانی که در ایالت ماساچوست زندگی می کنند از یکسو درآمدی بالایی دارند، زندگی را در جایی امن تر سپری می کنند. از سوی دیگر ازدواج همجنس گرایان راحتتر پذیرفته می شود. آیا علت این پذیرش می تواند این باشد که زندگی خانوادگیشان کمتر مورد تهدید است؟

زیرا امنیت اقتصادی بیشتری دارند؟ اصولاً فقدان امنیت و هراس از ورشکستگی در آینده به چه میزان در مسایل فرهنگی حساسیت ایجاد می کند؟

عقاید بنیادگرایی مذهبی سابقاً در مناطق فقیر، بخشهای کشاورزی متمرکز بود که که دارای آب و هوای متغییر و طبیعت خشن با تندباد، خشکسالی، بلا و دیگر حوادث غیرقابل کنترل هستند.

ناامنی در ناحیه هایی که سابقاً به کارگران دستمزد بهتری پرداخت می شد همراه با افت شدید استخدام در کارخانه ها و کاهش اتحادیه ها، گسترش پیدا کرده است. تقابل با محرومیت نسبی و ساده زندگی کردن در شرایط ورشکستگی اجتماعی و علامتهای آشفتگی، نشان از یک فرهنگ مضطرب دارد. در چنین شرایطی یک ناچی و پذیرش یک سند بی خطا نشأت گرفته از لیبرالیسم انجیلی جذابیت بیشتری پیدا می کند.

حقایق تلخ زندگی سرشار از درد برای بسیاری به سوی پذیرش یک خیال نشأت گرفته از ارزشهای اخلاقی مطلق گرایانه سوق می یابد. در این صورت قول و قرارهای پیروزی در صورت اتحاد بر اساس منافع و حقوق شهروندی وارد می کنند.

طبقه نیز یک وجه مهم در آزمودن دسته بندیهای حزب دموکرات که دو حوزه انتخاباتی بزرگ یعنی سفیدپوستان لیبرال با تحصیلات بالا، موفقیت خوب و افراد با تحصیلات پایین تر و اقلیت قابل توجه ای از کارگران با درآمد کم دارد به حساب می آید. حق انتخاب و مسایل زیست محیطی موضوعات مهم برای گروه اول است که حیاتی ترین مساله برای آنانی که بقای اقتصادی برایشان حرف اول را می زند، نمی باشد. علاوه بر این، بنگاههایی که حزب دموکرات به آنها برای سرمایه داری وابسته می باشد به حمایت از تجارت آزاد و سیاستهای نولیبرالیسم محتاجند. همه اینها به یک سوال هدایت می شود: در چه شرایطی یک جنبش مرفعی گسترده که قادر باشد مسیر کشور را عوض کند، ظاهر می شود؟

دوران پوپولیست(۱)، توافق جدید(۲) و جامعه عالی(۳) می بایست در مفهوم مادی خود توضیح داده شوند. این مساله می بایست در شکل مادی خود

توضیح داده شود که چرا آنها به آن میزان که در توانشان بود انجام دادند.

هنگامی که حقوق کشاورزان توسط وال استریت و راه آهن ضایع می شد، مقاومت علیه آنان شکل گرفت و سیاستهای رادیکال دنبال گردید. در دهه سی، مردم عادی آمریکا در جنب و جوش بودند، اتحادیه ها سازماندهی شدند و فساد صاحبان و رهبران شرکتها به طور وسیعی شناسایی شد. عیش مجازات کردن جنایتکاران و صاحبان ثروتهای هنگفت و جلوگیری از کساد اقتصادی دیگر احزاب طبقه حاکم را به حمایت از اصلاح و تدوین قوانین مدنی که سرمایه داری را از فتنای خود نجات دهد و اجباراً مردم عادی را کمک کند، سوق داد. هژمونی اتحاد نیروی کار روشنفکر، کشور را به سوی چپ حرکت داد. نوسازی سرمایه داری آمریکا در دهه شصت تغییرات پیرامون ارتباطات کهنه مربوط به جیم کرو (۴) را سرعت بخشید. مکانیزه کردن صنعت کشاورزی به لزوم نیروی کار کلان سیاه پوستان در زراعت، پایان داد.

اصلاح شرایط آب و هوایی و مسافرتهای هوایی راه جنوب را به روی اقتصاد ملی باز کرد. تغییر شرایط مادی فعالیت عملی در شکل جنبش حقوق مدنی که خواستار برابری حقوقی بنیانی برای سیاه پوستان آمریکایی بود را سرعت بخشید. این مساله به طور ناخواسته ای پیوستگی سیاستمداران نژاد پرست جنوبی با مسایل سیاسی و علایق شرکتهای شمالی و نیروی کار که اکنون ائتلاف توافق جدید را تشکیل داده بودند را بی مصرف نمود.

اینچنین بود که با فشار جنبشهای قوی اجتماعی اول کندی محتاط و سپس جانسون به عنوان یک مدعی دیگر در راستای حفظ پایداری کشور و حمایت از پایگاه دموکراتها در شمال به نمایش درآمدند. اما نژاد پرستی و مشکلات منطقه ای با وجود فعالیت میلیونها، نیرومند باقی ماند.

نامزد موفق دموکراتها برای ریاست جمهوری از اوایل دهه شصت اهل جنوب بوده است. جمهوریخواهان از استراتژی جنوبی نیکسون تا محروم کردن سیاه پوستان از حق رای (مخصوصاً در ایالت فلوریدا در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ و ایالت اوهایو در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۴ که برای مثال تقریباً یک میلیون رای سیاه پوستان در سال ۲۰۰۰ شمرده نشد و در واقع به حساب نیامد) توانستند با اعمال نفوذ به میزان زیادی سیاست آمریکا را به طرف راست بچرخانند. هراس راه انداختن نسبت به سیاه پوستان، کمونیسم و تورریسم آنها بصورت مکرر محرک این عمل بوده است.

بقیه در صفحه ۱۲

مرگ شاعر؛ امه سزر زبان گویای آفریقای سیاه

مصاحبه میر علی حسینی از رادیو فردا با منوچهر هزارخانی

امه سزر، شاعر و سیاستمدار سیاهپوست فرانسوی که به دلیل نارسایی قلبی در بیمارستان بستری بود، روز پنجشنبه ۱۷ آوریل ۲۰۰۸ در سن ۹۵ سالگی درگذشت.

امه سزر بواسطه مبارزات ضد استعماریش در طول قرن بیستم، به عنوان یک شاعر متعدد از اهمیتی جهانی برخوردار بود، و یکی از مظاهر مبارزه برای برابری سیاهپوستان شناخته می شد.

امه سزر، درهمراهی شاعر سیاهپوست آفریقایی، لئوپولد سدار سنگور، که به عنوان نخستین رییس جمهوری سنگال برگزیده شد، همواره از مفهوم Negritude «نگریتود» یا سیاهوارگی دفاع می کرد و از واژه سیاه تعبیر پرغروری آفرید. او در تمام عمر از وجدان سیاه پشتیبانی کرد.

امه سزر در سال ۱۹۱۳ در جزیره «مارتینیک» فرانسه به دنیا آمد، اما تحصیلاتش را در پاریس گذراند، و در دوران جوانی با لئوپولد سدار سنگور طرح دوستی ریخت.

وی برای نخستین بار در سال ۱۹۳۹ از مفهوم «نگریتود» یا سیاهوارگی با غرور دفاع کرد.

امه سزر از سال ۱۹۴۵ به عنوان شهردار شهر «فور دُ فرانس»، مرکز استان مارتینیک فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد و سپس به مدت چهار سال نمایندگی این استان را در پارلمان فرانسه به عهده داشت.

دولت فرانسه اعلام کرده است که مجالس ترحیم و مراسم تشییع جنازه امه سزر یک مراسم ملی خواهد بود، و در آن، نیکلا سرکوزی رییس جمهوری و سایر دولتمردان فرانسه در کنار دوستداران روشنفکرش شرکت خواهند کرد.

منوچهر هزارخانی، نویسنده و مترجم ایرانی که سه نمایشنامه از آثار امه سزر را ترجمه کرده است، در گفت و گویی با رادیو فردا، امه سزر را قله ادبیات جهان می داند.

آقای هزارخانی آیا امه سزر بیشتر

بواسطه ی اشعار و نمایشنامه ها

یش مطرح است یا به دلیل فعالیت

های سیاسی اش؟

منوچهر هزارخانی: با وجودی که سؤال سختی است، باید بگویم که امه سزر در هر دو جنبه به اوج درخشش رسید. به قول خودش، هرچند بین ادبیات و سیاست تضاد هست، اما امه سزر مردی

بود که این تضاد را در خودش حل کرد.

تصور من این است که در بینش سیاسی بلند مدت، امه سزر اثری از خودش به جای گذارده، که با وجود اینکه خیلی ها سعی کرده اند آن را از بین ببرند، اما عمیقاً در افکار و اذهان، بویژه نزد اروپاییان کارگر بوده است. از نظر شعر هم، به تصدیق خود ادیبان فرانسوی، امه سزر یکی از قله های شعر فرانسه بوده است.

از نقطه نظر کیفیت شعر سزر را

در چه جایی می توان قرار داد؟

هزارخانی: خیلی ها شعر سزر را متأثر از سوررئالیست ها می دانند. ولی اگر به سوررئالیست ها مراجعه کنیم، مانند «آندره برتون» که یکی از پیشوایان سوررئالیسم بوده است، او در باره شعر سزر می گوید: «بزرگ ترین بنای تغزلی دوران ماست.»

آثار و فعالیت های امه سزر چه اثری

در جوامع در حال رشد داشته است؟

هزارخانی: دوره ای که سزر وارد عرصه ی ادبیات و سیاست شد، دوره ای است که ما زیر عنوان دوران استعمارزدایی می شناسیم.

یعنی پس از جنگ بین المللی دوم، هنگامی که مستعمرات یکی یکی برای رهایی از قید استعمار اروپایی و رسیدن به استقلال از جای برخاستند.

در آن زمان بود که سزر وارد صحنه شد و تأثیرش بویژه در قاره آفریقا، یک حرکت تاریخی است. او خود را زبان گویای قاره آفریقا و سیاه می دانست. مفهوم «نگریتود» یا سیاهوارگی را او ابداع و وارد فرهنگ سیاسی کرد.

آیا می توان گفت که امه سزر به عنوان شاعر و شخصیت سیاسی سهمی در رهایی کشورهای آفریقایی از زیر استعمار داشته است؟

هزارخانی: بله. و توی شعرش هم همین ارزش ها هستند که خود را می نمایانند. خود سزر هم هنگامی که در قالب شعر حرفش را بیان می کند، متأثر از همین احساس هست.

البته من می پذیرم که درک و فهم زبان سزر خیلی مشکل است. خود فرانسوی ها عقیده دارند که سزر یک سبک نگارش خاص در زبان فرانسه به وجود آورد که تا پیش از او وجود نداشت.

در مایه هایی هم که سزر شعر می گوید، درک مفاهیمی که او تصویر می کند، خیلی کار آسانی نیست.

من هم شخصاً خودم را خیلی صالح نمی دانم که در این مقوله وارد شوم. سه بار این کوشش را کردم و سرم به سنگ خورد. یعنی خواستم شعر سزر را ترجمه کنم، نتوانستم. حتی یک بار رفتم خدمت خودشان، که او شعر را برایم معنی کند. وی با پوزخند گفت وقتی شاعری شعری می گوید احساسش را بیان می کند. هرکسی از شعر یک چیزی را می فهمد.



یعنی شما شعرهای او را ترجمه نکردید؟

هزارخانی: من خیلی مشکل داشتم. به همین دلیل دست به اشعار او نزدم. مگر اشعاری که در نمایشنامه های او که من ترجمه می کردم می آمد، اما هیچ گاه بر سر ترجمه شعرش نرفتم. چون هر بار که می خواندم، یک چیز دیگری می فهمیدم.

شعرهای سوررئالیست را شما هر طور که درک کنید می توانید ترجمه کنید. و این برای یک مترجم ناراحت کننده است که آنطور که شاعر شعرش را میبیند، نتواند ترجمه کند. من شاید چند شعر سیاسی او را ترجمه کرده باشم که زبان ساده تری دارند. اما شعرهای خالص او بسیار مشکل ترجمه می شوند.

آیا فعالیت سیاسی امه سزر سبب کم کاری او در نوشتن شعر نشد؟

هزارخانی: نه به هیچ وجه. وی به یک معنا شعرش را به خدمت چشم سیاسی و اجتماعی اش می گرفت.

منتهی شعرش شعار نبود. واقعاً شعر بود. ادبیات بود. یعنی اینکه اگر هم از متن سیاسی اش آن را سوا کنید، باز هم شعر است. اگر آن را ببرید در قرن دیگری بخوانید، باز هم شعر است.

آیا امه سزر مورد انتقاد هم قرار می گرفت؟

هزارخانی: سزر همیشه هم مورد لطف همکاران و خوانندگانش قرار نمی گرفت. خیلی ها سعی کردند او را بگویند و از صحنه دورش کنند؛ هم به دلیل اشعارش و هم به دلیل نمایشنامه ها و سایر نوشته هایش در زمینه های سیاسی. اما هیچ کدام نتوانستند، او مانند کوه دماوند بود.

نظر سیاستمداران فرانسوی در مورد

او چیست؟

هزارخانی: سیاستمداران فرانسه که می خواستند رییس جمهوری شوند، حتماً مسافرتی هم به جزیره فرانسوی مارتینیک می کردند تا با امه سزر عکس بگیرند. منظورم این است که پرستیژ سیاسی اش تا چه حد بود. هم در میان چپ ها و هم در میان راستی ها.

از نقطه نظر سیاسی، بیش از آنکه

متمایل به چپ یا راست باشد، یک

انسان دوست نبود؟

هزارخانی: بله. یعنی یک سیاستمدار ضد استعماری بود و اما در عین حال روشنفکری فوق العاده پیشرفته بود که به معلمان سابقش درس می داد.

آشنایی اش با لئوپولد سدار سنگور

چه ثمره ای داد؟

هزارخانی: آقای لئوپولد سدار سنگور که نخستین رییس جمهوری سنگال بود و جزو آکادمی فرانسه هم بود، همراه با سزر دو فرد شاخص جنبش آفریقایی بودند. سنگور که آفریقایی بود و سزر هم با وجود آنکه فرانسوی بود، خود را آفریقایی و کالتی می دانست. آفریقایی سیاه در واقع. روی سیاهی خودش هم اصرار داشت و تا آخر هم ایستاد و از سیاهی خودش و سیاهوارگی دفاع کرد و شما در تمام آثارش سیاهی او را می بینید. از سیاهی مدح و تمجید می کرد. سرود معروفی که برای سیاهی گفته است، در زمان خودش تأثیری بی نظیر داشت. هرچند اکنون این سرود از خاطره ها رفته است.

زنان در مسیر رهایی

الف. آن‌ها

پاکستان: افزایش جنایت علیه زنان

خبرگزاری هند، ۱۷ آوریل ۲۰۰۸
بیش از چهار هزار مورد اعمال جنایت علیه زنان در سال گذشته در پاکستان گزارش شده است. این میزان بیش از دو برابر میزان آن در سال دو هزار و شش می باشد. اما گروه‌های مدافع حقوق بشر اعلام می دارند که این فقط نوک کوه یخ است. بدین معنا که بسیاری از خشونت‌ها علیه زنان یا گزارش نمی شود یا مخفی نگاه داشته می شود. موردی گزارش شده در سال دو هزار و شش، ۱۸۲۱ عنوان شده است. کمیسیون مستقل سازمان ملل در پاکستان علت رشد این پدیده را استفاده از سنت‌های قدیمی و مذهبی تندرو دانسته و سال دو هزار و هفت را سال بیرحمی برای زنان پاکستان، نامگذاری کرده است. در سال ۲۰۰۶، یک زن هر دو ساعت مورد تجاوز جنسی و هر هشت ساعت مورد تجاوز دست جمعی قرار گرفته بود. بر اساس گزارش جدید سال ۲۰۰۷، ۴۲۷۶ مورد آزار و اذیت گزارش شده است. از این میزان ۶۳۶ زن قربانی قتل ناموسی، ۷۳۱ زن مورد تجاوز جنسی قرار گرفته و ۲۳۶ نفر ربوده شده اند.

زنان عراق: امروز خواستار «حق زندگی» به جای «حق برابری» هستیم

آنتارا، ۲۶ مارچ ۲۰۰۸
زنان عراقی ابراز می دارند که موقعیتشان امروز بدتر از زمانیست که صدام حسین قدرت داشت و این وضعیت سال به سال از آغاز اشغال کشور از ماه مارچ سال ۲۰۰۳ بیشتر رو به زوال دارد. امروز زنان عراقی خواستار نه حقوق برابر بلکه «حق زندگی» هستند. مدیر تشکل غیر دولتی کمیته زنان عراقی می گوید: «حق زندگی شعاریست که ما جدیداً استفاده از آن را آغاز کرده ایم. زیرا، زندگی یک زن در عراق از همه سو تحت تهدید قرار گرفته است. قانون، برابری را ایفا نکرده و زنان در جامعه به رسمیت شناخته نمی شوند. قبل از اشغال کشور، زنان تا زمانی که مقررات دولت را رعایت می کردند قادر بودند یک زندگی معمولی داشته باشند، حتی می توانستند در فعالیتهای سیاسی و اقتصادی با

شرکت در اتحادیه های رسمی زنان در عراق، دخالت کنند.»

بر اساس این گزارش اتحادیه زنان عراقی بعد از اشغال و روی کار آمدن دولت جدید به دلیل مربوط دانستن آن با حزب بعث عراق منحل می شود. فعالان و مدافعان حقوق زنان می گویند که اعمال خشونت علیه زنان در سالهای اخیر به طور عمده ای افزایش پیدا کرده است. زن در خانه از طرف همسر، پدر، برادر و حتی پسرش مورد خشونت قرار می گیرد. «ما امروز با فرهنگ جدیدی در جامعه جدید روبرو هستیم.»

خشونت لفظی و فیزیکی زنان بدلیل عدم رعایت حجاب در جامعه مورد خشونت لفظی قرار می گیرند و در انتهای افراطی گری، توسط یک مرد مسلح ربوده و مورد آزار و اذیت جنسی و فیزیکی قرار گرفته و به قتل می رسند. فرستادن نامه تهدید آمیز برای زنان شاغل به عنوان مثال آرایشگران و یا خیاطها به دلیل عدم رعایت حجاب و یا عدم داشتن لباسی محبوب مرسوم شده است. به همین دلایل ما امروز خواستار حق زندگی به جای حق برابری هستیم. اگرچه آمار رسمی سراسر کشوری وجود ندارد اما فعالان حقوق زنان موردی بشماری قتل ناموسی در بصره، بغداد و ناحیه های شمالی کردستان گزارش داده اند. در گزارش سال ۲۰۰۷ سازمان ملل به ۴۴ مورد قتل زنان بدلیل جرم ناموسی توسط تیراندازی متعدد اشاره شده است. بسیاری از آموزگاران در بغداد به قتل رسیده اند، بعضاً در برابر چشم شاگردانشان.

بر پایه گزارش زنان برای زنان جهان، که چندی پیش انتشار پیدا کرد، وضعیت زنان بعد از اشغال بحرانیست. «در حال حاضر عراق از ناامنی، عدم زیر ساخت سازی و جدال رهبران به ستوه آمده و این، شرایط را برای زنان که روزی از یک خودمختاری و امنیت نسبی برخوردار بودند یک فاجعه ملی محسوب می شود. چهل و شش درصد از زنان عراقی معترضند که اعمال خشونت علیه آنان افزایش پیدا کرده است.»

اسپانیا: میزان زنان در دولت جدید اسپانیا برای اولین بار در تاریخ این کشور بیشتر از مردان است

اسوشیتد پرس، ۱۲ آوریل ۲۰۰۸
به گزارش نخست وزیر اسپانیا میزان زنان در دولت جدید بیشتر از مردان است و همچنین برای اولین بار وزیر دفاع کشور، یک زن می باشد. کابینه جدید از نه زن و هشت مرد تشکیل یافته است. این اولین دولت کشور

اسپانیا می باشد که تعداد زنان در آن نسبت به مردان فزونی دارد و همچنین وزیر دفاع کشور یک زن می باشد. لوئیس رودریگز ابراز داشت که برقراری برابری بین زنان و مردان از عمده ترین اهداف دولت جدید است. در دوران چهار سال نخست وزیری اول، وی با تصویب لایحه ای ازدواج همجنس گرایان را قانونی کرد و برابری جنسیتی را افزایش داد، طلاق را راحتتر و با اعمال خشونت خانگی به مبارزه برخاست.

دارفور: تجاوز جنسی، آزار و اذیت شایع است

خبرگزاری همکاری جهانی: ۶ آوریل ۲۰۰۸
زنان و دختران در ناحیه دارفور در سودان، بعد از گذشت پنج سال از شروع کشمکش هنوز مورد تجاوز جنسی و آزار و اذیت نامحدود قرار می گیرند. تشکلهای بین المللی می گویند که این خشونت توسط سربازان سودانی، مردان غیرنظامی جنگجو اعمال می شود. دولت سودان اعلام می کند که متعهد به پایان دادن به این مساله است اما در عمل یا اندک و یا هیچ کاری انجام نمی دهد. بیشتر قربانیان از هراس، خشونت اعمال شده را گزارش نمی دهند، ولی حتی زمانی که شکایت می کنند ماموران دولتی یا نمی خواهند و یا قادر به رسیدگی به شکایت آنان نیستند این زنان مخصوصاً زمانی مورد حمله قرار می گیرند که برای جمع کردن هیزم به بیرون رفتن از کمپها اقدام می ورزند.

خشونت خانگی و عوارض آن

اسوشیتد پرس، ۳ آوریل ۲۰۰۸
بر اساس گزارش سازمان بهداشت جهانی جراحتهای تحمیل شده بر زنان به دلیل اعمال خشونت فیزیکی و جنسی از طرف شریک زندگی، زمانی طولانی ادامه پیدا خواهد کرد. این گزارش بر اساس تحقیقاتی است که در بین ده ملت در رابطه با خشونت خانگی و عوارض آن انجام شده که در بین تحقیقاتی که در رابطه با این مشکل انجام شده، بی نظیر است. این ارزیابی در هفته نامه معروف انگلیسی پزشکی لن ست هم به چاپ رسیده است. در بخشی از این تحقیقات آمده است که اعمال خشونت خانگی قادر است دوران بارداری و یا حتی انجام عمل کورتاژ را آشفته سازد و باعث بیماریهای زنانگی و گوارشی شود. این گزارش اضافه می کند که در پانزده منطقه شهری و روستایی بیش از یک زن از هر هفت زن مورد خشونت خانگی قرار می گیرند. فقط بدن زن در چنین مواردی مورد ضربه قرار نمی گیرد بلکه عوارض طولانی از قبیل افسردگی، تشویش و ترس غیرعادی ... به مدت طولانی

حتی بعد از پایان وحشیگری، زن را آزار می دهد. زنانی که مورد خشونت فیزیکی و یا جنسی قرار گرفته اند سه برابر بیشتر از دیگران به خودکشی می اندیشند و چهار برابر بیشتر و حداقل یکبار در زندگی خود به خودکشی اقدام ورزیده اند.

این تحقیقات از بررسی های دیگر مبنی بر حاد بودن اعمال خشونت خانگی در خاورمیانه و آسیای شرقی مهر تایید می زند و اضافه می کند که زنان در کشورهای تایلند و برزیل چه در مناطق روستایی چه شهری به میزان بسیار بالایی از این مساله رنج می کنند. این معضل در کشورهایی از قبیل نامیبیا، سوما، مونتنگرو و تانزانیا نیز حاد می باشد.

در پایان این تحقیقات اعلام می کند که علاوه بر اینکه اعمال خشونت خانگی نقض آشکار حقوق بشر است، همچنین با عدم داشتن سلامتی و ایجاد بیماریهای فراوان رابطه ای ارگانیک دارد. پس می بایست با این مساله با جدیت بیشتری در سراسر جهان برخورد کرد. تحقیقات بیشتری باید پیرامون ارتباط مرگ و میر و بارداری زنان با اعمال خشونت خانگی صورت بگیرد.

افغانستان: وزرای دولت افغانستان از پخش رقصیدن زنان و مردان با یکدیگر به خشم آمدند

اسوشیتد پرس، ۲۹ مارچ ۲۰۰۸
دولت کابل شدیداً پخش رقص گروهی از زنان و مردان افغانی، از تلویزیون طلوع را بدلیل تهدید به فساد کشاندن استانداردهای اخلاقی جوانان محکوم کرد. بر اساس این گزارش بیش از دوازده ایستگاه تلویزیونی مستقل بعد از سقوط طالبان که تلویزیونهای غیر اسلامی را در زمان قدرت بین سالهای ۲۰۰۱-۱۹۹۶ توقیف می کرد، تشکیل شد. طلوع، معروفترین کانال تلویزیونی در افغانستان محافظه کار چندی پیش صحنه ای از رقص گروهی زنان و مردان افغانستان را در جشن جایزه گیری فیلم افغانستان به نمایش گذاشت. این مساله خشم وزرای پارلمان دولت افغانستان را برانگیخت تا آنجا که وزیر اطلاعات و فرهنگ خواستار ممنوع کردن تلویزیون طلوع شد. وی پخش صحنه رقص گروهی زنان با مردان افغانستان را خلاف سنت و باورهای افغانستان اسلامی دانست. قبلاً نیز انجمن آخوندهای اسلامی که از قدرت و نفوذ زیادی برخوردار است با احضار حامد کرزای از وی خواستند که تلویزیونهای غیر اسلامی را توقیف و بر برنامه های رسانه های گروهی طلوع و دیگر ایستگاههای تلویزیونی لجام بزند.

رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

فیلم

مستندی از فاتح اکین

فاتح اکین با فیلم "نیویورک دوست دارم" به شصت و یکمین فستیوال کن خواهد رفت. او ساخت مستندی نیز با نام "زباله در باغ بهشت" را آغاز کرده است. برخلاف مستند آخر او، این فیلم لحن تند داشته که دولت ترکیه را کمی آشکار و صریح نقد می کند. فیلم به منطقه یی در ترکیه می پردازد که در حال تبدیل شدن به یک زباله دانی است.

مشکل فیلمسازان ایرانی برای سفر به کانادا

فستیوال فیلم بین المللی، کانادا در آستانه آغاز یازده روز نمایش فیلم است. قرار است ۶ فیلم ساز ایرانی در این فستیوال شرکت کنند که همگی با مشکل گرفتن مدارک لازم برای سفر روبرو شده اند. دلیل اصلی این امر اختلافات است که بین رژیم جمهوری اسلامی و دولت کانادا بر سر قتل خانم زهرا کاظمی توسط مزدوران رژیم به وجود آمده است. حقوق بشو، مسایل هسته ای و نقش رژیم در دین، از جمله عوامل دیگر این اختلافات به حساب می آید.

فیلمسازی که قرار است در این فستیوال شرکت کنند شامل مهناز افصلی، مسعود رخشی، رخساره قائم مقامی و ... می باشند. قرار است ۱۷۰ فیلم از ۳۶ کشور در فستیوال مذکور به نمایش گذاشته شود.

از تزار تا لنین

قرار است "دانشجویان بین المللی برای برابری اجتماعی" در کینکستون واقع در ایالت انتاریو کانادا فیلم مستندی با نام "از تزار تا لنین" در ماه مارس سال جاری به نمایش بگذارند. برخی از تاریخ نویسان دست راستی ادعا می کنند که انقلاب اکتبر یک کودتای سازمان یافته توسط بلشویکها بوده است. فیلم ساخته شده توسط هرمن الکس بانک، پاسخی قدرتمند به این دروغهای تاریخی است.

پروژه ساختن این فیلم ۲۰ سال از زندگی این فیلم ساز را به خود اختصاص داد. "از تزار تا لنین" شامل بریده هایی از نسخه های اصلی فیلمهایی است که حتی به زمان تزار بر می گردد.

برندگان فستیوال بین المللی کاریکاتورهای جهان

چهارمین فستیوال بین المللی کاریکاتورهای مطبوعاتی جهان در شهر تورینستی سیتترای پرتغال برگزار شد. حسن کریمزاده، طراح گرافیک و کارتونیسست ایرانی، در بخش کارتونهای فانتزی موفق به دریافت جایزه اول شد.

فستیوال بین المللی کاریکاتورهای مطبوعاتی جهان در ۳ بخش کارتونهای فانتزی، کاریکاتور چهره و کارتونهای مطبوعاتی برگزار شد. نفر اول کاریکاتور چهره، اشیل سوپربی از ایتالیا و کارتونهای مطبوعاتی رینر ارت از آلمان بود.

ممنوعیت "خانواده سیمپسون" در ونزوئلا

یک شبکه تلویزیونی خصوصی در ونزوئلا، بخش کارتون پرتعداد آمریکایی "سیمپسونها" را متوقف کرده است. حذف این کارتون از برنامه صبحگاهی این تلویزیون به دنبال آن صورت گرفت که مقامهای ونزوئلایی این کارتون را برای کودکان نامناسب تشخیص دادند.

قابل توجه است که سریالی با بازی "پاملا اندرسون"، ستاره بیکنی پوش آمریکایی جایگزین این برنامه شده است. "خانواده سیمپسون" سالهاست در بهترین ساعات پربیننده تلویزیون نمایش داده می شود و از این نظر در آمریکا رکورد دار است. در عرصه جهانی نیز این مجموعه بسیار موفق بوده است.

سینما "رودکی" لاله زار تعطیل شد

با تعطیل شدن "سینما رودکی"، یکی دیگر از سینماهای لاله زار از چرخه نمایش خارج شد و در حال حاضر از ۱۵ سینمای این خیابان تنها دو سینمای "سارا" و "نادر" به فعالیتشان ادامه می دهند.

آقای بهروز بهیمانی، مدیر این سینما می گوید: "۱۵ سینما در لاله زار به خاطر عوارض زیادی که شهرداری می خواهد، متروکه مانده و تعطیل شدند." او گفت: "بعد از ۶۰ سال کار فرهنگی عاقبت ما به اینجا رسیده است و اگر طی این مدت سرایداری جایی را می کردیم، حق و حقوق بیشتری داشتیم."

سینما "رودکی" با نام قدیمی "متروپل" در سال ۱۳۲۹ با نمایش فیلم بن هور "آغاز به کار کرد و طی سالهای اخیر بیشتر فیلمهای خارجی را به نمایش گذاشته است.

جایزه لاله طلای جشنواره استانبول به فیلم "تخم مرغ" رسید

بیست و هفتمین دوره جشنواره بین المللی فیلم استانبول، روز شنبه با اهدای جایزه اول لاله طلای، به فیلم "تخم مرغ" به کار خود پایا، داد. فیلم "تخم مرغ" ساخته "سمیح کابانوغلو"، به خاطر نگاه شاعرانه به زندگی مردمی در دنیای مدرن، که شرایط زندگی، اثر او را وادار به بازگشت به روستای زادگاهش، می کند تا در آنجا معنا و امکان عشق را جست و جو کند اهدا شده است. شخصیت اصلی فیلم، شاعری است که به زادگاهش بازمی گردد تا در تشییع جنازه مادرش شرکت کند. جشنواره استانبول، معروف ترین جشنواره ترکیه است که از سال ۱۹۸۲ تاکنون برگزار می شود.

فیلم الیور استون درباره جورج بوشی

الیور استون، فیلمساز معروف آمریکایی، در پایان ماه آوریل فیلمبرداری فیلم جدید خود را که پیوگراف، جرج بوش، رییس جمهور کنونی ایالات متحده است، آغاز خواهد کرد. الیور استون اعلام کرد فیلم جدیدش که نام آن "W" خواهد بود، فیلم "ضد بوش" نیست. مجله "ورایت"، مدتی پیش به نقل از استون نوشت: "من، خواهی چه بتره ای درست و وفادار به این شخص، بسازم؛ این، که چگونه او توانست از یک فرد الکلی، به ریاست جمهوری اولین قدرت جهانی دست یابد."

"W" سومین فیلم خواهد بود که الیور استون در باره یک رییس جمهوری آمریکا می سازد. پیش از این دو فیلم "جی اف کی" با بازی کوین کاستر و کوین بیکر، و "بیکسون" با بازی آنتونی هاپکینز مورد توجه سینما دوستان قرار گرفته است. "مرکز تجارت جهان" و "اسکندر"، دو ساخته دیگر از الیور استون، می باشند.

برنده جایزه اسکار ایتالیایی نخستین تجربه سینمایی "آندره آ مولایولی" در ۱۰ رشته برنده جوایز پنجاه و دومین دوره جوایز "دیوید دی دوناتلو" شد که از آن به عنوان معادل ایتالیایی اسکار یاد می شود. "دختر کنار دریاچه" در حالی فاتح جوایز سینمایی سالانه این کشور شد که "اغتشاش آرام" با بازی مورتی با ۱۸ مورد نامزدی بیشترین بخت را برای کسب جوایز "دیوید دی دوناتلو" در بخشهای اصلی داشت اما در نهایت مراسم را تنها با سه جایزه ترک کرد و خود مورتی نیز بی نصیب ماند.

صنعت سودمند چاپ و انتشار در انگلیس

گوردون براون، نخست وزیر انگلستان، با حضور در نمایشگاه کتاب لندن با "سیاستین فالکرز"، نویسنده رمانهای جیمز باند و چند نویسنده دیگر انگلیسی گفتگو کرد. نخست وزیر انگلستان در این گفتگو، آینده بسیار درخشانی را برای صنعت نشر کتاب پیش بینی کرد و گفت: "هشت درصد اقتصاد انگلیس مدیون صنعت چاپ و انتشار کتاب است. این روند رو به رشد است و در آینده ای نزدیک به دو برابر خواهد رسید. بخش آموزش نیز در حال رشد است." براون درباره مهمان بودن نویسندگان عرب در این نمایشگاه هم گفت: "قدرت فرهنگ چنان است که به روابط خارجی کمک می کند. این فرهنگ است که جهان را تغییر می دهد. جهان در قرن بیستم و یکم مدیون مناسبات فرهنگی میان ملل است."

صادق هدایت: ۵۷ سال پس از مرگ

این روزها مصادف است با پنجاه و هفتمین سالگرد خودکشی صادق هدایت، نویسنده، مترجم، روشنفکر و یکی از بنیان گزاران ادبیات داستانی مدرن در ایران. داستان بوف کور صادق هدایت هنوز بر ادبیات مدرن ایران، سایه افکنده است و آنچنانکه برخی از ناقدان ادبی ایران، باور دارند، نویسندگان ایرانی بعد از هفتاد و سه سال که از نوشته شدن آن می گذرد، این اثر او را بیشروترین نمونه داستان مدرن ایران، می دانند.

در سالهای اخیر جایزه ای به نام صادق هدایت در حوزه داستان نویسی در ایران، ارایه شده است.

کتابخانه اسکندریه مصر، مهم ترین نهاد فرهنگی جهان عرب

کتابخانه جدید اسکندریه که بر ویرانه های کتابخانه قبلی ساخته شده است، در مدت زمان کوتاهی، که از آغاز فعالیتهاش می گذرد، به مهم ترین نهاد علمی و فرهنگی جهان عرب تبدیل شده است.

سالانه یک میلیون نفر از این کتابخانه که در ۱۱ طبقه با معماری بسیار زیبایی، بازسازی شده است دیدن می کنند و میلیونها نفر دیگر نیز از طریق اینترنت با آن، در ارتباط هستند. مدیریت این کتابخانه با دکتر ابراهیم سراج الدین، عضو مجلس سنای مصر و معاون سابق بانک جهانی است. وی می گوید: "کتابخانه اسکندریه با حرکت از میراث تاریخی، که وارث آن است باید با ترویج افکاری که بر ارزشهای مشترک استوارند، با نفاذ فرهنگ و وحشت آفرینی مقابله کند."

موسیقی

کتاب

درگذشت ثمین باغچه بان

ثمین باغچه بان آهنگساز، موف و مخرج ایرانی بر اثر عارضه قلبی در استانبول ترکیه و در سن ۸۰ سالگی هنگام تعطیلات نوروزی درگذشت.

با اینکه آقای باغچه بان در ترکیه زندگی می کرد اما ارکستر سمفونیک تهران کارهای او را بعد از قیام اجرا کرده بود. ثمین باغچه بان آثار ماندگاری در موسیقی سمفونیک و همچنین موسیقی کودک خلق کرده است.

باغچه بان همچنین داستانهایی از عزیز نسین و یاشار کمال نویسندگان ترک زبان را برای نخستین بار به فارسی برگرداند و در سالهای اخیر، کتابی را با عنوان "چهره هایی از پدرم" در مورد فعالیت و زندگی پدر خود، جبار باغچه بان، به چاپ رساند.

جبار باغچه بان با نام اصلی جبار عسگرزاده، اولین آموزگار کر و لاله و همچنین بنیانگذار نظام جدید آموزش الفبای فارسی در ایران بود. مهمترین اثر ثمین باغچه بان، آلبوم "رتکین کمان" برای کودکان است.

بقیه در صفحه ۱۵

رکود دستمزد، رشد ناامنی و آینده طبقه کارگر آمریکا (قسمت آخر)

بقیه از صفحه ۱۱

امروز بزرگترین شرکتها که از دموکراتها از زمان توافق جدید (۲) تا سراسر جامعه عالی (۳) حمایت کردند به شرکتهای چند ملیتی تبدیل شده اند. در نتیجه مواضع آنها پیرامون مأموریت دولت و نیروی کار آمریکا تغییر کرده است. آنها در جستجوی رهایی از سرمایه داری در داخل کشور و سرمایه داری مجدد در خارج از کشور هستند و دولتها را در همه جا جهت پذیرفتن سیاستهای نولیبرالیستی تحت فشار قرار می دهند. این ترکیب عینی از علائق سرمایه های بزرگ در مرحله جدید توسعه سیستم سرمایه داری و استفاده از جذابیت نژاد پرستی، شوینسم ملی و بنیادگرایی مذهبی ما را به جایی کشید که بودیم تا اینکه اتحاد بوش بیش از حد گسترده شد و یک واکنش تصاعدی از هراس جنبش مترقی را برافروخت.

پذیرش و تشویق جهانی سازی سرمایه و عدم دفاع از منافع طبقه کارگر از سوی دولت کلینتن و اقتصاد پیشرفته الگور و کری کاملاً مشخص و مبرهن است.

استن گرین بری، ناظر انتخاباتی حزب دموکرات بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۴ اعلام کرد که کری پیروز می شد، اما کوتاهی وی در تغییر موضع از مساله عراق به موضوعات اقتصادی شکست وی را تضمین کرد. قابل توجه است که سفیدپوستان روستایی که پیروزی بوش را قطعی دیدند منتظر یک بحث پیرامون مسایل اقتصادی بودند. وقتی چنین بحثی انجام نگرفت، آنها کنار نشستند. این گروه که یک پنجم هیات انتخاب کنندگان را تشکیل می دادند نگران وضعیت بهداشت، کار و بازنشستگی بودند. آنها شدیداً به دلیل وضعیت اقتصادی ناگوار مورد ضربه قرار گرفته بودند. گرین بری ادامه می دهد که آنها انتخاباتی در رابطه با زندگیشان و نه امنیت ملی جستجو می کردند و چنین چیزی دریافت نکردند. اگر آنها آنچه که انتظارش را داشتند دریافت می کردند کری رییس جمهور می شد.

افتراق اساسی میان آنچه برای آمریکاییها مهم است و آنچه سیاستمداران در بندگی طبقه مرفه به عنوان مسایل مهم در نظر دارند، پیوسته یا برجاست. برای نمایندگان سیاسی چپ نیز فضای چنین گفتگویی وجود دارد.

توضیحات

۱- دوران پوپولیست- کشاورزان آمریکایی بین سالهای ۱۹۰۰-۱۸۸۰ با تشکیل یک حزب سوم به نام حزب مردم و یا حزب پوپولیست علیه قدرت بیش از اندازه شرکتهای بزرگ به پا خاستند. آنها که شاهد قیمت پرداختی بسیار پایین محصولات و وامهای هنگفت خود بودند به قدرت بانکها، راه آهنها، مالکان زمین و آنانی که منافی در تضاد با آنان داشتند، تاختند. گفته می شود که بعضی از اعضای سفید پوست این حزب پیشنهاد یک اتحاد با کشاورزان سیاه پوست که مشکلی مشابه با آنان را داشتند، دادند. اما احساسات ناسیونالیستی و حتی وجود سفید پوستان نژاد پرست این مساله را با شکست روبرو ساخت.

۲-توافق جدید- سیاستها و پیشنهادهای که از طرف فرانکلین روزولت به منظور اصلاح شرایط اقتصادی و اجتماعی طی دهه سی پیشنهاد شد.

۳- جامعه عالی- متشکل از برنامه های بود که توسط لیندون بی جانسون، رییس جمهور آمریکا پیشنهاد شد. دو هدف اصلی اصلاحات جامعه عالی کاهش فقر و برقراری عدالت نژادی بود.

۴- جیم کرو- قوانین محلی و ایالتی بودند که تبعیض نژادی را اعمال می کردند. این قوانین عموماً در ایالتهای جنوبی و مرزی آمریکا در سالهای ۱۸۷۶-۱۹۶۵ به تصویب رسیدند. بر طبق این قانون سیاه پوستان موقعیتی برابر اما جدا از سفید پوستان آمریکایی داشتند. این قوانین از گداهای سیاه پوستان که آنهم حقوق شهروندی و آزادی سیاه پوستان آمریکایی را ایامال می کرد، جدا بود، اگرچه از همدیگر الهام می گرفتند. بر طبق قوانین جیم کرو تبعیض علیه سیاه پوستان در محلهای عمومی مثل مدارس، سیستم ترابری و رستورانها و ... اعمال می شد. این قوانین با تصویب قانون شهروندی سال ۱۹۶۴ و حق رای سال ۱۹۶۵ کنار گذاشته شد.

رویدادهای هنری

بقیه از صفحه ۱۴

اپرای "بزرگراه گمشده" دیوید لینچ

یکی از معروفترین فیلمهای دیوید لینچ، کارگردان معروف آمریکایی، به نام "بزرگراه گمشده"، محصول ۱۹۹۷، به صورت اپرا در لندن بر روی صحنه آمده و با استقبال زیاد مردم روبرو شده است.

"بزرگراه گمشده" داستان شخصی به نام فرد مدیسون است که دچار از خود بیگانگی می شود. او درباره همسرش، خودش و هویتی که از او تعریف شده دچار شک شده و همه این ماجراها با به قتل رسیدن همسر او پیچیده تر می شود.

"انگلیش نشنال اپرا" که از مراکز اصلی هنر اپرا در لندن و در جهان محسوب می شود، این بار بجای "رومئو و ژولیت" شکسپیر، جهان روانشناسانه و گاه دیوانه وار دیوید لینچ را برای تماشاگران، مشتاقان اجراهای مدرن، به نمایش در آورده است. "بزرگراه گمشده" توسط اولگا نویورت، اهل اتریش، به اپرا تبدیل شده. صاحبان این اپرا را شاهکار ندانسته اند اما یکی از موفق ترین اجراهای این گروه نامیده اند.

گروه موسیقی "دستان" در بلژیک

گروه موسیقی "دستان" در پروژه جدید موسیقی خود ۶ و ۷ اردیبهشت با ارکستر سمفونیک "لی یژ" در بلژیک کنسرت می دهد. حسین بهروزی نیا، نوازنده برپط گروه "دستان" در باره این پروژه گفت: "در این کنسرت که آغازگر تور جدید گروه "دستان" و ارکستر سمفونیکهای شهرهای مختلف دنیا است، قطعات ساخته شده توسط اعضای گروه "دستان" با تنظیم محمدرضا درویشی را اجرا خواهیم کرد." وی افزود، قرار است در کنسرتهای بعدی با دیگر ارکستر سمفونیکها، محمدرضا شجریان در کنار گروه "دستان" قرار گیرد

آثار هنری

پنج سال پس از غارت موزهی بغداد

اگر چه جنگ در عراق، بزرگترین فاجعه انسان، برای مردم عراق بود اما تنها فاجعه نبود. فاجعه تاراج موزه عراق که اکنون ۵ سال از آن می گذرد، از دیگر زیانهای بزرگی است که به مردم و تاریخ این کشور زده شده است. به تازگی خبر می رسد که بیش از نیمی از اشیای تاریخی سرقت شده از این موزه بازگردانده شده اند. با این حال بعید به نظر می رسد که خسارتهایی که با تاراج موزه زده شده را به راحتی بتوان جبران کرد.

هنوز آثار تاریخی زیادی از جمله مجسمه های عاجی آشوریان، تندیسهای منحصربه فرد و مهرهای استوانه یی به موزه بازنگشته اند و باید در بازار سیاه به دنبال آنها گشت.

موزهی بغداد سال گذشته با راهاندازی دو تالار از مجموع ۱۶ تالار بازگشایی شد.

چین مقام سوم فروش آثار هنری را در جهان تصاحب کرد

نتیجه یک پژوهش نشان می دهد که چین جای فرانسه را در بازار خرید و فروش آثار هنری گرفته است. انفجار گرایش به هنر معاصر در چین به این کشور کمک کرده است که از فرانسه سقت گرفته و برای اولین بار، این کشور را از مقام سستی اش در جایگاه سوم تجارت آثار هنری ساقط کند.

روزنامه فانشیال تایمز در این باره می نویسد: "این صفا نشانگر سیر نزولی فرانسه است. فرانسه از پس از جنگ جهانی دوم هیچ هنرمند فوق العاده ای را به خود ندیده است."

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی

خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

حضر پویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید
بهای اشتراک سالانه

فرانسه ۲۰ یورو
اروپا معادل ۲۴ یورو
آمریکا و کانادا ۳۶ یورو
استرالیا ۴۰ یورو
تک شماره ۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق ومسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس سازمان در شبکه جهانی

اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار

رویدادهای روز ایران و جهان،

تحلیل مسائل روز، دیدگاهها

بخش شنیداری (راديو پیشگام)

www.iri.ni.bi.rd.com
www.jonge.khi.bi.r.com
www.ri.diopishgi.m.com
www.fi.di.il.n.org

NABARD - E - KHALGH

No : 274 20 April. 2008 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / Postfach 102001 / 50460 Koln / GERMANY

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

خوابهای پنبه دانه ای شکنجه گران

مهدی سامع

پس از مفتوح شدن شعبده بازی انتخاباتی دربار ولایت و پس از روشن شدن جنگ درونی در هرم قدرت که پاسدار احمدی نژاد را مجبور به جراحی بزرگ کرده و به دنبال گسترش جنبشهای اجتماعی مردم ایران و در هنگامی که افشاگریهای مقاومت ایران پیرامون پروژه ساختن سلاح اتمی و دخالتهای مخرب ولایت خامنه ای در عراق سیاست مامشات را با چالش روبرو کرده و موجب افزایش فشار جهانی بر رژیم ایران شده است و بالاخره با مقاومت و پایداری زنان و مردان دلیر شهر اشرف، پاسداران و شکنجه گران وزارت اطلاعات دربار سید علی خامنه ای برای جبران شکستها و ناکامیهایشان خود را به کوچی علی چپ زده و با «خوابهای پنبه دانه ای» به نیروهای وارفته خود امید واهی می دهند (با پوزش از حیوان نجیب شتر که مثل مربوط به آنها را به ارادل و اوباش نسبت دادم).

سایت دیده بان وزارت اطلاعات در ادامه سیاست گفتمانسازی علیه نیروهای جنبش مقاومت مردم ایران در روز چهارشنبه ۹ آوریل ۲۰۰۸ مهملاتی به شرح زیر به هم بافته است .

«بنا بر اخبار رسیده از عناصر نزدیک به شورای ملی مقاومت، کنفرانس خبری ۷ نفر از اعضای جدا شده از گروه مجاهدین خلق که اخیراً موفق به عزیمت به فرانسه شده اند، موجب مسأله داری برخی اعضای شورای ملی مقاومت و تعدادی از نزدیکان به این شورا خصوصاً عناصر چپ نزدیک به "مهدی سامع" و مشخصاً آنهایی که پیش از این خواهان جدایی سامع از مجاهدین بودند، گردیده است.»

پاسداران و شکنجه گران ولایت آسید علی خامنه ای در خوابهای پنبه دانه ای خود هنگامی که «لوف لوف» می بلعد، جمع شدن مخفیانه کمتر از ۱۰ نفر از مزدوران و دلالان خود به شمول احسان نراقی، جهانگیر شادانلو، جواد فیروزمند، محمد حسین سبحانی و... در یکی از کافه های پاریس و گرفتن چند عکس و تکرار اراجیف سخیف وزارت اطلاعات به وسیله آنان را «کنفرانس خبری» که موجب ایجاد «مسأله» در شورای ملی مقاومت شده می بینند، و وقتی «دانه

دانه» می خورند، خواب جدایی «عناصر چپ» از این شورا را می بینند .

شکنجه گران وزارت اطلاعات فراموش نکرده اند که ساخت و پاختهای میهن بر باد ده آنان با شیطانهای بزرگ و متوسط و کوچک که منجر به نامگذاری در لیست تروریستی و بمبارانهای سهمگین سال ۲۰۰۳ و حمله وحشیانه به مقر شورا در پاریس در همان سال ۲۰۰۳ شد، نه فقط نتوانست خلی در عزم شورای ملی مقاومت برای سرنگونی استبداد دینی حاکم بر کشور ما ایجاد کند، بلکه برعکس صفوف این شورا را مستحکمتر و اتحاد درونی آن را عمیقتر کرد و بنابراین ادعای تاثیر یک جلسه مخفیانه ی کمتر از ۱۰ نفر دلال و جاسوس یا سابقه و مزدور شناخته شده بر شورای ملی مقاومت ایران فقط گویای حماقت گردانندگان پخش گفتمانسازی وزارت بدنام اطلاعات است. درهم ریختگی در درون ولایت خامنه ای و جراحیهای درون نظام ارتجاعی حاکم بر ایران و البته رشد جنبشهای اجتماعی مردم ایران و مقاومت دلیرانه زنان و مردان شهر اشرف و افشاگریها و فعالیتهای نیروها و فعالان جنبش مقاومت در سراسر جهان سبب آن شده که دستگاه گفتمانسازی ولایت فقیه بدون ترمز و دنده به چرند بافی بپردازد و برای روحیه دادن به ارازل و اوباشی که برای سرکوب جنبش مردم ایران اجیر شده اند، تقاله های جنبش مقاومت را به خورد آنان بدهند.

برای اطلاع نظریه پردازان رژیم ولایت فقیه این حقیقت را تکرار می کنم که پیمان مشترک و مرکز ثقل فعالیت سیاسی همه ی اعضای شورای ملی مقاومت به شمول سازمان ما، براندازی نظام چهل و جنایت ولایت فقیه و استقرار بک نظام دموکراتیک و لائیک و انتقال قدرت به مردم ایران است. تا آن روز ما هم جزئی از زنان و مردان این جنگیم که به ترمز بریده ها و بی دنده ها می گوئیم، به جنگ تا به جنگیم .

دوشنبه ۲۶ فروردین ۱۳۸۷ (۱۴ آپریل ۲۰۰۸)

گسترش دستگیری و تهدید خانواده های فعالان سیاسی و زندانیان دربند

جعفر پویه

رژیم جمهوری اسلامی سختگیری و آزار و اذیت زندانیان سیاسی و عقیدتی را افزایش داده است. این درحالی است که اکثر این افراد به جرمهای واهی دستگیر شده و در بازداشت گاه های قرون وسطایی تحت بدترین رفتارها قرار دارند. به گزارش سازمان مجاهدین خلق ایران، خانواده تعدادی از مجاهدین خلق به دلیل بازدید از فرزندان خود در شهر اشرف دستگیر شده و تحت شدیدترین شکنجه ها قرار دارند. این افراد که مادران و پدران سالخورده هستند، در بدترین شرایط نگهداری می شوند و شکنجه گران رژیم ولایت فقیه از هرگونه بد رفتاری در حق آنان کوتاهی نمی کنند .

خانمها زهرا اسدیور ۵۰ ساله و دخترش فاطمه جوشن ۲۲ ساله در شهر کرج ربوده شده و از بهمین ۸۶ تا کنون در بازداشت به سر می برند و به شدت شکنجه شده اند. همچنین خانمها زهرا علیقلی ۶۲ ساله، شهلا زرین فر ۵۰ ساله، فاطمه جوشن و آقایان عباس عسگری زاده ۶۴ ساله، جواد علیقلی ۶۵ ساله، شیرمحمد رضایی، اصغر و حمید بنازاده تنها به جرم اینکه فرزندانشان از اعضای مجاهدین خلق هستند، زندانی شده و باوجود کهنولت سن تحت شدیدترین شکنجه ها قرار گرفته اند.

همچنین به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، خانواده عباس لسانی، زندانی سیاسی، توسط اداره اطلاعات شهر اردبیل تهدید به بازداشت شده اند. وزارت اطلاعات، همسر و فرزند همچنین پدر و برادر خانم لسانی را تهدید کرده است چنانچه درباره بدرفتاری شکنجه گران وزارت اطلاعات در مورد او اطلاع رسانی کنند، تحت پیگرد و بازداشت قرار خواهند گرفت. این درحالی است که تعداد بسیاری از زندانیان سیاسی به زندانهای شهرهای دور افتاده تبعید شده و تحت بدرفتاری قرار دارند. آقای لسانی به زندان یزد، آقای هاشم شاهی نیا به زندان بندر عباس، خانم شهلا زرین فر به زندان گوهرداشت و آقایان شیر محمد رضایی از بازماندگان قتل عام ۱۳۶۷، صالح کهندل، اصغر و حمید بنازاده از زندانیان سیاسی سابق به زندان گوهرداشت تبعید شده اند.

در شهر باهه نیز تعدادی از شهروندان به جرمهایی همچون برگزاری مراسم عید نوروز، ارتباط با سازمانهای سیاسی اپوزوسیون

شهادی فدایی اردیبهشت ماه

رفقای فدایی: کاظم سعادت - بهروز دهقانی - خلیل سلمانی نژاد - شیرین معاضد(فضیلت کلام) - هادی فرجاد پزشکی - عبدالله پنجه شاهی - علی اکبر (فریدون) جعفری - مرضیه احمدی اسکویی - هیبت الله بهرامی - محمود نمازی - لادن آل آقا - مهوش حاتمی - مهدی حاتمی - محمدرضا و احمدرضا قنبرپور - فرزاد دادگر - حبیب برادران خسروشاهی - عزت غروی - ارزنگ و ناصر شایگان شام آسیبی - فرهاد صدیقی پاشاکی - هوشنگ اعظمی لرسناتی - توح اشتری تلخستانی - مسعود دانیالی - فرشته گل انبریان - قربانعلی زرگاری - جهانگیر باقرپور - رضا نعمتی - بهروز ارمغانی - اسماعیل عابدی - زهره مدیرشانه چی - حسین فاطمی - میترا بلبل صفت - علیرضا اصیری - مریم پنجه شاهی - نسرين پنجه شاهی - حبیب الله مومنی - منصور فرشیدی - محمود خرم آبادی - مصطفی حسن پور اصیل - فریده غروی - کمال کیانفر - محسن رفتی - احسان الله ایمانی - غلامحسین خاکبلز - رویا علی پناه فرد و مقصود بیرام زاده از سال ۵۰ تاکنون، به دست رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

بازداشت شده اند و عوامل قضایی رژیم با صدور قرار وثیقه سنگین که زندانیان قادر به تامین آن نیستند، در عمل شهروندان بیگناه را در زندان نگه داشته اند.

در زندان مرکزی ارومیه، پس از یورش گارد زندان به بند زندانیان سیاسی و ضرب و شتم آنان، دوازده زندانی سیاسی را به نقاط نامعلومی تبعید کرده اند. تا کنون خانواده های زندانیان از سرنوشت آنها اطلاعی در دست ندارند.

رژیم ددمنش جمهوری اسلامی از برآوردن خواسته های به حق مردم ناتوان است و به همین دلیل دستگیری و شکنجه را به شدت افزایش داده است. گسترش بدرفتاری با خانواده های فعالان سیاسی و زندانیان دربند تنها به دلیل وحشت رژیم از همه گیر شدن خواسته های به حق آنان است .

۱۶ فروردین ۱۳۸۷

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم